



# خانواده\*جاسوس



**ماهوریت: ۱۲**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

**Arima\_99**

**iron Fist**

**iron Fist**

**Saji**

**مترجم:**

**کلین:**

**تایپ:**

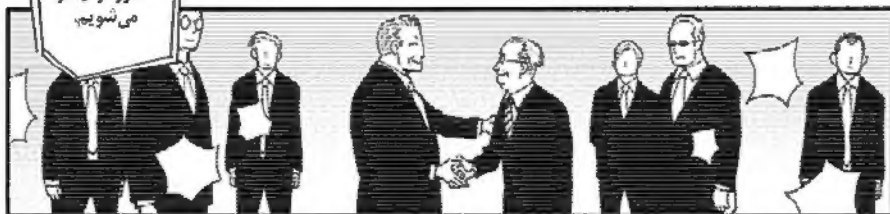
**هماهنگی:**



همونطور  
که کنفرانس  
شش روزه  
بین وزیر خارجه  
و نندسور و وزیر  
وستائیس برنتز  
آغاز می شود...

بیش از ده  
سال از ایجاد دیوار  
آهینی که شرق و  
غرب را از هم جدا  
کرد می گذرد.

ما یک قدم  
به عادی سازی  
روابط بین دو  
کشور نزدیکتر  
می شویم.



برای  
همین  
وایز  
اطلاعات  
وستا-  
لیس...

نباید  
بشکند.

عملیان  
استر-  
یگس  
را آغاز  
کرد.



حتی اگر صلحی  
بی دوام و ساخته  
شده بر روی حیل  
و نیرنگ باشد...



# خانواده × جاسوسی



خیلی سریع  
یه چیزی میارم.  
پس شما دو تا  
برید و حال و  
احوال پرسید.

...

اوه، اجازه  
بده کنت و  
کیفت رو  
بگیرم.

صنوم،  
ولی مشکلی  
ندارم.

لطفاً بیا  
دلقه.

باید مضطرب  
باشی یوری.

صبرت خیلی  
ترسناکه.

رحبت  
نکش.

کی چیزی  
که تو ساختی  
رو میخوادی

من باید  
چلوی یوری  
وانمود کنم  
که یه همسر  
دوست داشتی  
هستم.

من باید  
چلوی خواهرم  
وانمود کنم  
که یه کارمند  
عمومی موقر  
هستم.

او اوه  
من خصوصتم  
رو نشون دادم؟  
قرصت گذاشتم  
بعد پانچویی  
اروم بستم...

م-من  
مضطرب  
نیستم.

قطعاً نمی‌تونم  
بذارم بفهمه که  
من ازدواج کردم  
تا بتونم کار آدم  
کنشی خودم  
رو ادامه بدم!

ببین  
راست  
باشی.





قالا  
بسن...

درباره  
پدرارت...



من از قبل  
تقریباً ۱۰ تا ۱۵ بیشتر  
بهونه درست کردم  
با این حال...

مطمئن می تونی  
راستش رو بگی که  
چرا و چجوری این  
اتفاق افتاده؟

فکر کنم پدرارت  
می فهمه که تو این  
دور و زومونه، به یه زن  
مجرد که کار می کنه  
مشکوک میشن.



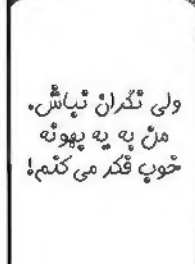
مممم...

شاید  
دارم این  
رو سخت  
می کنم...

ولی واقعاً  
نمی خوام  
نگرانش  
کنم.

اگه من... اگه  
اون یه فهمه من با  
کسی زندگی می کنم  
که دوستش ندارم،  
اون دیوونه می شه!

ن-نه! نمی تونم  
این کار رو بکنم!  
پدرارم یه کمه...  
غیر عادی.



ولی نگران نباش.  
من به یه بهونه  
خوب فکر می کنم!



۱۹ قسمت ۱۹









این مرد  
وقتی با  
خواهرش  
طرف  
باشه همه  
منطقش  
رو از دست  
میده.

پا اون  
راضی  
شد!!

خب، اگه  
تو میگی،  
پس برام  
کافیه.

متاسفم  
فک کره

تو خانواده  
پرپر، این  
چیزا عادیه!!

میدونم،  
متاسفم،  
همه

بعضی وقتها  
میتونی به همین  
چیزی باشی، یور.  
آهها.

حداقل  
برای حفظ  
ظاهر...

نه، باید  
با اون خوب  
باشم یا یور  
ممکنه از من  
منتظر بشه.

متاسفم  
منتظر  
موندید.

تج  
با خواهر  
حرف میزنم!  
نپروسم!





بعد شروع  
کردیم با هم  
ناهار خوردیم،  
و واقعاً خوب  
بود.

ناهار...؟  
کی؟ کجا؟ چند  
بار؟ من اسم  
رستوران‌ها  
رو می‌خوام.



چند  
تا جای  
ملاقات  
بود؟

کی  
خواست  
گاری  
کرد؟

بصورت  
حس می‌کنم  
آنها دارم  
مارجیت  
می‌کنم

همدیگر رو چی  
صدا می‌زنید؟

فقط پورنا  
ولی این چیزیه که  
من پشش می‌کنم!  
این بین ماست!

ملاقات؟  
پایه

اوم...

هان؟  
خب...  
فکر  
کنم

ب-ب بهم  
نگو که اون رو  
«لوی لوی» یا «لوتیه»  
صدا می‌زنی؟!

هان؟  
چی؟

فقط سبب



اوووووااا!  
لعتت بهت  
لوتیه!

فقط لوید  
صداش می‌کنم،  
عادی!

تمپتونم  
بذار  
الکل  
تفعل  
کنم!

این مرد همه  
مطقتش رو  
ار صبت میدہ  
وقتی پای  
خواهرش  
وسط باشہ



\*فلوپ فلوپ



ولی راست میگی،  
شهر قشنگی بود.  
ای کاش میتونستم  
بخت نشون بدم.

همه حا کافه بود،  
و حتی یه معازه قدیمی  
که میگویند خود ملکه  
رفته بوده اونجا.



ار دومینیک  
شنیدم که ناره  
از هوگاریا  
برگشتی؟

فیل  
دسودی  
میکنم

آره. حب،  
فقط یه سفر  
کاری بود.



اوه، این  
شراب هم از  
هوگاریاست؟  
دوستش دارم.

«اوه،  
این؟»

اوه،  
این؟

اوهه،  
من اونجا  
بودم!

من مخصوصاً  
ایجابی که کالپتیا  
اسم داره رو دوست  
داشتم. پیرمردی که  
اون رو میگردونه یه  
تس کبابی درست  
میکنه که میمیری  
برش.

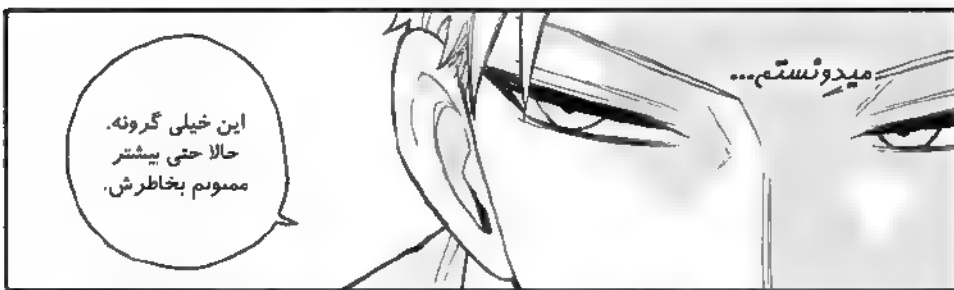
KALPATIA

منظورت  
پایتخته،  
اونودانه؟  
رستوران  
های خیلی  
خوب ریادی  
نزدیک  
سفارت  
هستن!

مم قلاً  
اونجا بودم.  
به عنوان  
بخشی از  
تمرین  
رزیدنتی ام.

So!







یه داستان مخفی  
کاریه که مستقیم از  
راهنمایی که مامورین  
اطلاعات اوستانیا  
استفاده میکنن  
پیرون اومده!

یه الگو برای  
مخفی کردن  
چیزی به  
عنوان سفر  
به یه کشور  
دیگه است.

حتی  
اگه اون  
او تیا پوده  
باشه...

چهار  
ماه پیش  
صاحب کلپاتیا  
پشتش آسیب  
دید و مغازه رو  
به پسرش  
سپرد.

و این شراب  
بخطرات پرداخت  
کم انگور حالا ۳۰۰  
دالک می ارزه!

اون به اندازه  
کافی تجربه داره  
تا در صحبت کردن  
به طور عادی بگه،  
و بی اطلاعاتش  
هنوز سطحیه.

در حالی که  
اون ممکنه روی  
یه آماتور کار  
کنه، نمیتونی  
منو گول بزنی،  
پیوری پدرار!

به عبارت  
دیگه، سفر  
کاری اش  
به هوگاریا  
کاملاً دروغه!



دیپلمات‌ها  
فقط به قدم  
کوچیک از  
جاسوس‌ها  
فاصله دارن،  
به هر حال.

من از قبل  
نگرانش بودم  
به محض اینکه  
شنیدم برای  
وزارت خارجه  
کار میکنه.



به فرانتی گفتم  
تا درباره‌اش بگرده  
و این حقیقت داره  
که اون تا تقریباً  
یک سال قبل  
(اونجا) کار میکرد.

به احتمال  
زیاد، وقتی بود  
که توسط آژانس  
اطلاعات انتخاب  
شد.



از تیکه‌هایی که  
تو نستیم پیدا کنیم،  
حدس می‌زدم که به  
ضد اطلاعات مربوطه.

به عبارت دیگه،  
سرویس امنیت  
می‌پذیرگندین  
دشمن وایز!

وضعیت  
خطرناکيه،  
ولی خوب...





قفیه هرچی  
باشه، انگار اون  
داره هویت واقعی  
اش رو از پور  
پنهان میکنه.

که باعث میشه  
کنترل کردنش  
خیلی راحت بشه.



اگه با کارت  
هام درست  
بازی کنم،  
اون حتی  
میتونه متوجع  
یا ارزشی  
از اطلاعات  
دشمن بشه.





یور مطمئناً  
دیر کرده... کار  
پاره و قشش هنوز  
تموم نشده؟

من تا  
حکمه می‌دوم  
واکتورگیری  
کنم

بدون والدینمون،  
ما فقیر بودیم و  
حتی نمی‌تونستیم  
کتاب یا وسایل  
مدرسه بخریم.



من  
برگشتم،  
یوری!

خواله‌ها؟  
لیلی  
شما؟

ووای!

اوه  
اوه



اونو ول  
کن. به این  
نگاه کن!

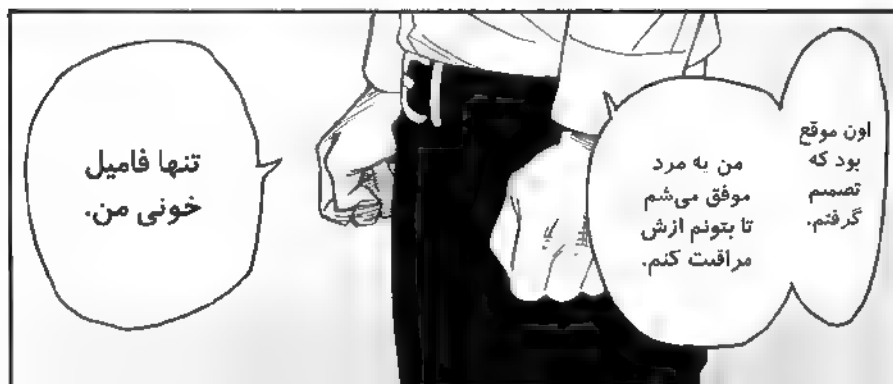
من می‌رم  
جعبه کمک  
های اولیه  
رو میارم



چرا خونی  
شدی؟! این چه  
جور شغلیه؟

اوه، این؟  
نگران  
نیاش!

برای  
من  
بیست!





فهمیدی؟  
هیچ چیز  
برای من  
مهمتر از  
خانواده‌ام  
نیست!

پس من  
نمی‌دارم  
یه نفر  
بیاد وسط  
و همه‌اش  
رو از من  
بدرده!



یوری...

...



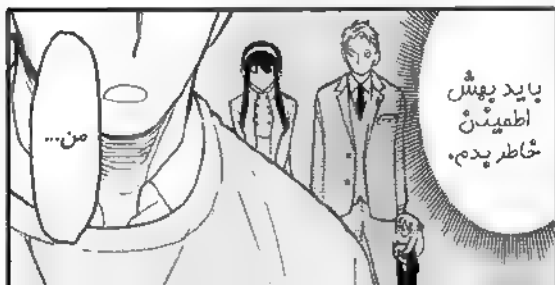
منظورم  
تویی  
لوتیه!

لوت  
؟...



من همیشه  
میدونستم  
اون به روری  
از دواج می‌کده  
و خوشبخت  
میشه.

ولی اگه  
شوهرش نتونه  
حتی بهتر از من  
ازش مراقبت کنه،  
پس فایده‌اش  
چییه؟!



باید پیش  
اطمینان  
خاطر پدم.

من...



من آماده‌ام  
تا زندگی‌ام رو  
براش بدم.

این مرد یه  
دروغگوی  
بزرگ بود.

!!

یور رو دقیقاً  
همونقدر که تو  
دوست داری  
دوست دارم.

دخترمون هم  
واقعاً اون رو  
دوست داره.

اون منو  
شوکه کرد

اگرچه من  
اونو مثل نارنج  
میتونم بخورم  
رو تون بریم

پس هر -  
چیزی که  
من باید برای  
محافظت ازش  
به خون بخرم  
چه به گلوله یا  
به سم اتم -

اون عضو  
مهمی از  
خانواده  
ماست.

ا-اون  
فقط حرفه،  
دروغگو!

قیافه به  
دروغگو  
رو داری،  
دروغگو!

بزدل

یه بمب هسته ای!!  
من مطمئن میتونم جلوی  
یه گلوله رو بگیرم. ولی یه  
بمب، تم!! این مرد واقعا...  
فوق العاده است!!

مشغولم ایسی چیزی؟!

اون مسته.

اها!



اشکالی  
نداره، بذار  
من درستش  
کنم.

جدیدا، پوری!  
همیشه اینقدر بی  
حواس بودی!

من  
چهره کی نه  
درستش دارم؟  
اول بهم  
نگاه کن!  
بی مسئولیت!



اووه!



تصویر ساحگی



درودش





یک دو تا  
پوس چینی  
تیسٹ ہری  
رفع شک  
پو دم

من تو ایلا یتم،  
بہترین مامور  
وستا لیس۔

... نه.  
آروم  
باش۔

این پدها چوری  
این اتفاق افتادہ







زرین پخش هنر  
[www.zphonar.com](http://www.zphonar.com)  
[www.zphonar.ir](http://www.zphonar.ir)  
Telegram: @zphonar



# خانواده \* جاسوس



**ماموریت: ۱۳**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

**Arima\_99**

**iron Fist**

**iron Fist**

**Saji**

**مترجم:**

**کلین:**

**تایپ:**

**هماهنگی:**

# خانواده جاسوس

داستان و طراحی از  
تاتسویا اندو

3





تاتسويا اندو

خانواده \* جاسوس



حالا خودت  
رو چیه و  
چور کن...

پس وحشت  
نکن. یورا

اوه، درسته!  
یه چایی خوندم که  
پوسه اول مرهای مثل  
لیمو داره! پس شپیه  
ماریشاد میشه!

من حتی  
نمی دونم  
چی...

پ-پوسه؟!  
ما قراره حمیدک  
رو ببوسیم؟!!

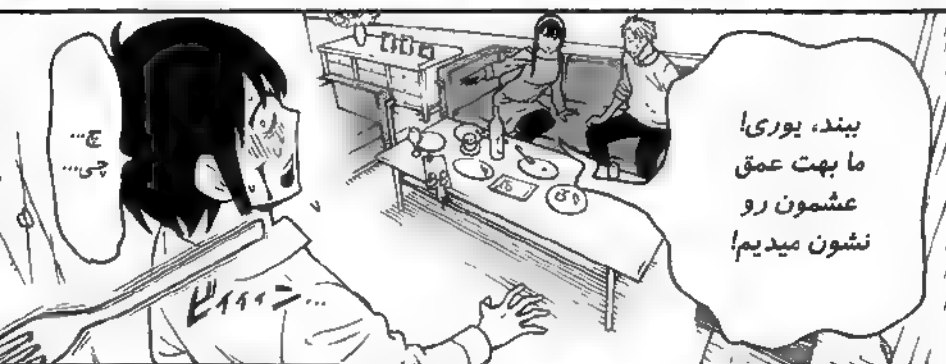






اگه به  
زوج واقعی  
هستید، پس  
بهم نشون  
بدید!

میتونید  
اینکار  
رو بکنید  
یا نه؟



ببند، پوری!  
ما بهت عمق  
عشمون رو  
نشون میدیم!



اوم...  
پور...؟

هان؟

ووایسا،  
تو نباید-

چشمهات  
رو ببند عزیزم.  
من دارم میام.





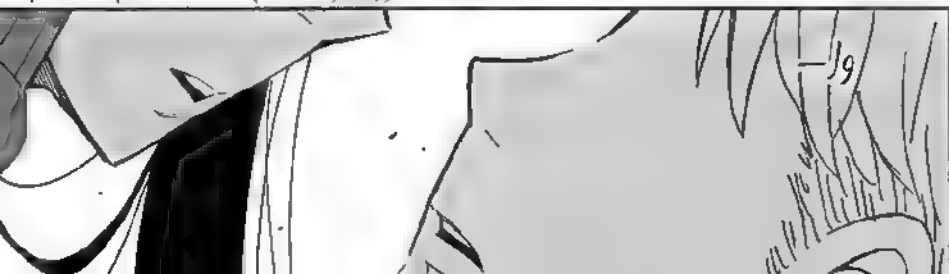


پس فکر کنم  
من فقط باید تا  
اون موقع خودم  
رو نگه دارم!



تا...  
اون موقع  
خودم رو  
نگه دارم...

...خودم  
رو نگه  
دارم...





وایسا،  
یورا!  
لطططف  
-ففا!

نمیتونم  
تسل کنم  
پلیم به  
نفر دیگه  
رو ببوسی  
در خضی-



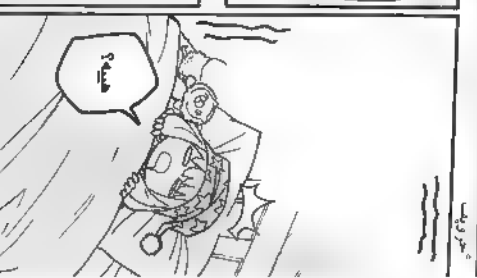
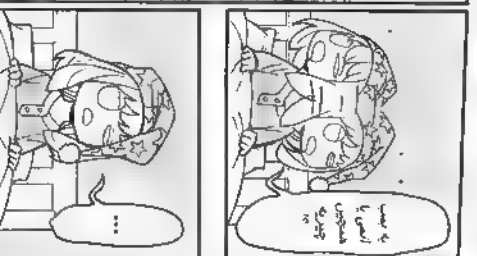
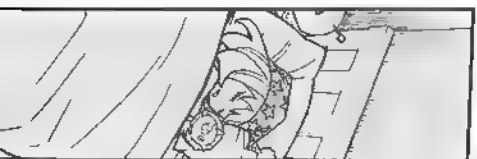
این  
خیلی  
خجالت  
آورده!

وواای-



ور...  
من-







حالا  
فهمیدم،  
یور.

چی رو  
فهمیدی؟



اون عکس  
العمل قوی به  
من که داشتم  
جلوی بوسه تون  
رو میگیرتم

فهمیدم چقدر  
میخوای لب  
هات رو به  
اون عوضی  
بچسبونی!

اوه...

تغریه کرد



گوش  
کن، داری  
جوهری میکنی...

ولتی کل  
این مدت  
چیزی که  
داشتی ست  
میشد...  
احساسات  
خودم بودا

احتمالاً  
بودم که فکر  
میکردم دارم  
امتحانتون  
میکم.

هنوزم مسته

?

?





تور بند





المریدہ



شما دو تا  
خیلی همدیگه رو  
حمایت کردید.

من فقط  
داشتم تحسین  
میکردم که چقدر  
خواهر برادر  
فوق العاده‌ای  
هستید.

میدونم  
ممیتونسته برات  
آسون باشه.

یوری، ممنونم  
بخاطر همه کار  
-هایی که کردی  
تا از خواهرت  
مراقبت کنی.

بیا با هم  
کار کنیم تا به  
یور خوشبختی  
-ای که لایقش  
هست رو  
بدیم!

حالا من رو  
هم داری که  
با تمام قدرتم  
ازش حمایت  
میکنم.



کدوم  
خری سمت  
گفت میتونی  
بهم نسب  
بزنی!





من گول  
نخوردم!

گوش کن،  
لوید فورجرا!



برای پیدا کردن  
مدرکی که بگه  
خواهرم رو گول  
زدی تا باهات  
ازدواج کنه!

اوه، من  
برمیگردم!  
ولی نه  
مخاطر اینکه  
منو دعوت  
کردی!



...میدم  
اعد-

از...  
منظورم...  
چیزی که  
میگم اینه

اگه حتی  
یه تار  
مو از سر  
خواهرم  
کم بشه...

دارم



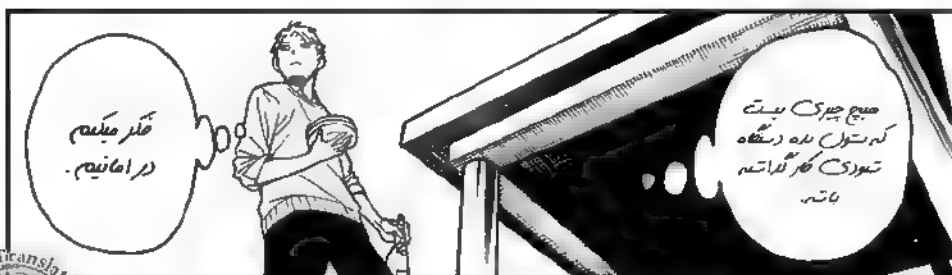
اوج داشت  
ملفت «مدم»  
احساس کن؟  
باعث دگراییه

لطفاً به  
دار نگاه کن!  
ممسایها چه  
فکر میکنند؟



فقط  
یادت  
بمونه!!

به  
سلامت  
پر سی به  
خونه!



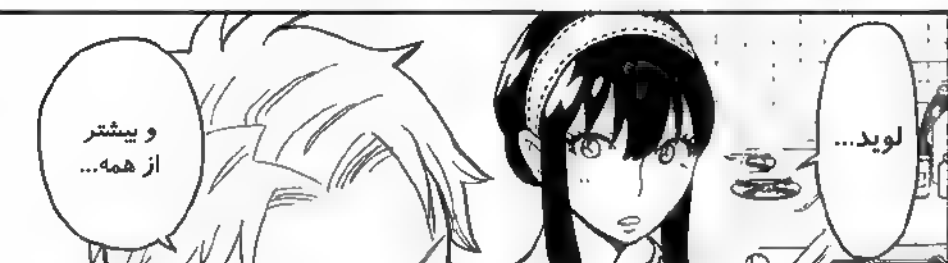


به عنوان کسی که  
دوست یا خانواده‌ای نداره  
که بهش تکیه کنه به جز  
دحترم - به شما دو تا به  
کم حسودی میکنم.



نیازی به خجالت  
زده شدن نیست.  
میتونم بگم چقدر  
دوستش داری.

بعضی همیشه  
لیفتد بزمن.



و بیشتر  
از همه...

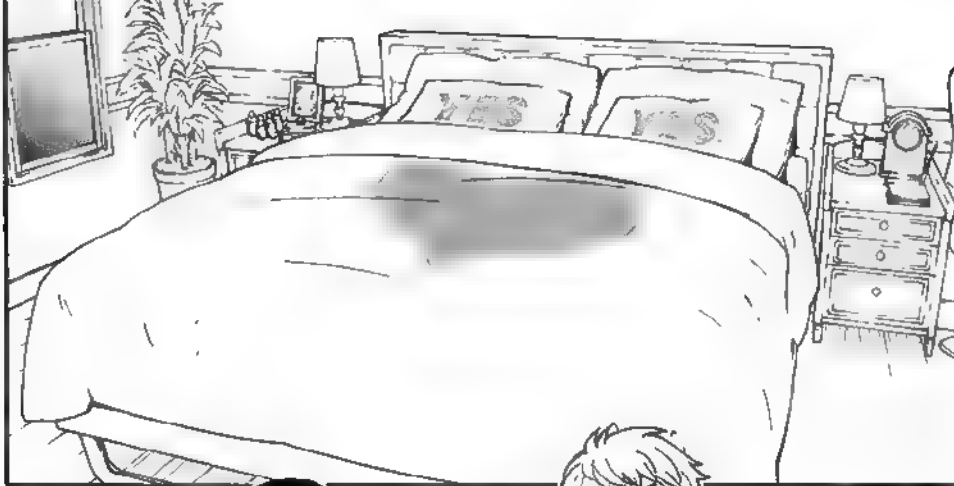
لوید...



درسته! حالا که  
اون تموم شده،  
فقط باید برم و  
بخوابم، بریم؟

پیرو

خیالم راحت  
شد که اون  
نفهمید که  
از دواجمون  
الکيه.







# خاتواده \* جاسوس



**ماموریت: ۱۴**

خلاصه پرونده: اسپوبل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

**Heart of winter**

**iron Fist**

**iron Fist**

**Saji**

زرین بخش هر  
zphonar.ir  
zphonar.com

**مترجم:**

**کلین:**

**تایپ:**

**هماهنگی:**

کشین  
خیمازه

شوبه  
خیر...







حداقل این طوفانم  
رد شد و الان میتونم  
روی درس خوندن  
آتیا تمرکز کنم.

صبحونت  
رو بخور،  
آتیا. دیرت  
میشه ها.



ملج ملوج

به رودی  
نویاره  
نویاری رو  
نویسیم.



اینقدر  
برات  
مهم  
بود؟

چرا نذاشتی  
ببینمش؟

هاه؟

عرق  
نویاری  
بودی!

یه چیز  
باحال رو  
از دست  
دادم!



واقعاً خطری  
تهدیدم نمیکند؟



هیچ چیز مشکوکی در  
موردش پیدا نکردیم.  
یه شغل معمولی توی  
شهرداری داره.

یور بیدار، خواه  
بزرگتر یه افسر  
اس اس اس.

بالاخره،  
اون این ازدواج  
ساختگی رو میخواست  
تا مجرد بودنش توجه  
اس اس اس رو جلب  
کنه و پدش مشکلی  
ایجاد نکنه.

اگه  
می دونست  
پدش اونجا  
کار می کنه، لازم  
نبود اینقدر  
تکبران باشه.

هیچ نشونه ای مبنی  
په اینکه از هویت  
واقعی پدش خبر  
داشته باشه ازش  
ندیدم و احساسم  
هم بهم میگو که از  
هیچی خبر نداره.

تاب تاب

اما حدسیات  
خبرناکن.

اگه تموم  
این مدت بهم  
دروغ گفته  
باشه چی؟  
اگه هویت واقعی  
منو بدونه و تموم  
این کاراش برای  
تزدیک شدن بهم  
باشه چی؟



هیچ وقت  
دیگران رو  
دست کم نگیر  
تو ایلایتا

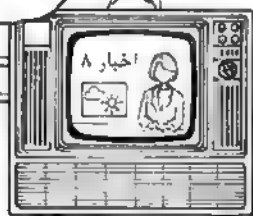
...

پاپا...  
مامان

هم؟  
چی؟  
مامان

مناسقم!  
واقعاً مناسقم!  
تمام تلاشم  
رو کردم!

باید راه  
بیوفتیم  
و گر نه  
دیرمون  
میشه.



استاد  
کسی تا  
جسوسی  
از رده

فهمیدی  
صبحانه‌ی امروز رو  
من آماده کردم؟

آشپزی مامان  
افتضاحه.

شون



نه، نمیتونم بذارم  
این شک و تردید  
عمیق تر بشه.

اگ حتی برای یه لحظه  
هم درنگ کنم، ممکنه  
یه فاجعه رقم بخوره.

این مسئله‌ی مرگ  
و زندگیه، نه فقط  
پدرای من بلکه پدرای  
همه‌ارانب تغیر دیکه.



اینکه  
شوند بهشت  
و صبر کنم  
زیاده بوی  
نیست!



بله؟

اوه،  
یور...



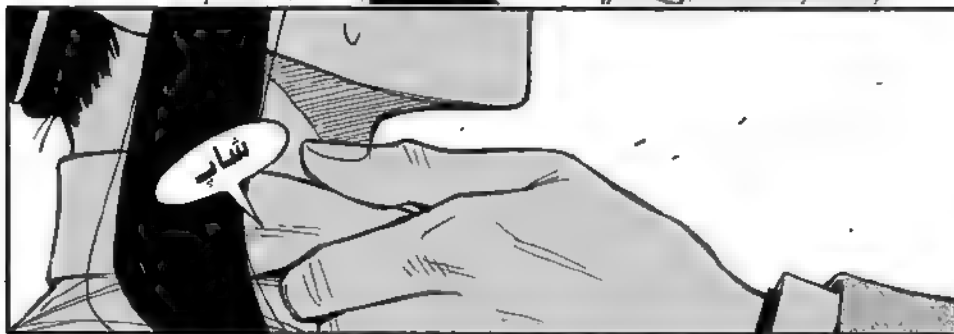
فقط،  
چیزه...



باید مطمئن بشم  
تو، توی این ماجراها  
دخالت نداری!

ازین

یقت یکم  
چرب شده.



فکر کنم  
منو از  
دیشب  
دارم می-  
لرزیم...

فکر کردم  
میخواه به  
پوستی  
خداش قسطی  
بهم بده!



اووه... ام...

منو نم...

منم امرد  
تو دلم...



نعلب



2

مطعمتم  
بزرخوردم  
در نقش  
یه همسر  
قاجعه یود.

حَتْمًا نَارِ احْتَه  
كَ مِنْ اَيْنَقْدَر  
بِي مَصْرُفَم.

المعتمد

تعجبی ندره  
که رفتار امروز  
لوید مثل همیشه  
صمیمی نبود.

چیزی  
شده،  
آنها؟

میں ہمارے  
میں ہمارے

7

2



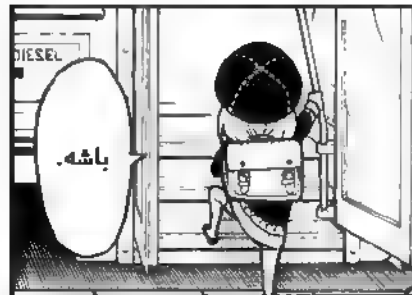
باید با  
هم خوب  
باشین!

مامان،  
پاپا...



همه  
چی  
حویه!

اما، ما  
که با هم  
دعوائی  
چیری  
مداریم...



باشه.



فقط خواست  
باشه که با دوستات  
خوب کنار بیای!  
(به خاطر ماموریت  
متم که شده!)

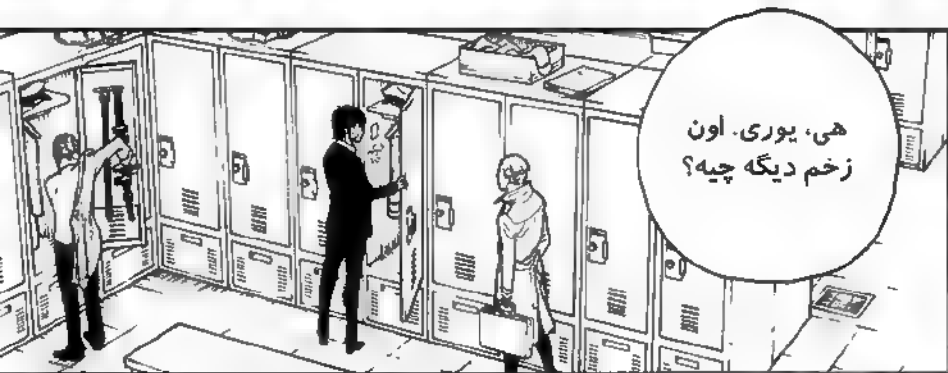


بچه‌ها  
بعضی وقتا خیلی  
تسامع میشن.

بهتره ما  
هم بریم.

باید  
مراقبتش  
باشم.

د-  
درسته!





اما این دقیق  
همونطوری که  
مردها و جاسوس ها  
برخورد میکنن -  
نظا هر میکن ادهای  
خوبی هستن

شاید اصلا به  
جاسوس باشه!  
اون وقت میتونم  
دستگش کنم  
و

مدرکی  
هم داری؟



نه...

تا جایی  
که یادم  
میاد...  
به نظر  
میاد...  
آدم خیلی  
توییه



اوه...!  
چقدر خنکم!

باید توی اتاق خواب  
و پذیراییشون شنود  
کار میذاشتم!



نه، صبر کن...  
اگه این کارو میکردم  
و بعدش صدا هایی  
که نباید رو از خواهرم  
می شنیدم... اون وقت  
قلیلم نمی تونستم  
تعملش کنه!

این رخما  
تاثيرات  
خودزنيه  
؟...

راه  
دارم!



ببین، اگه خواهرت  
خوشحاله، توام فقط  
براشون آرزوی  
خوشبختی کن.

دیگه هم بهتره  
در مورد خواهرت  
فکر نکنی. خواست  
به کارت بشه.



ماموریتمون یه  
که جاسوس های  
غربی به خصوص  
توایلیت رو گیر  
بندازیم.

اگه میخوای  
از خواهرت  
محافظت کنی،  
این بهترین  
راهشه.

درسته،  
قربان.



فعلاً...

اما لوید  
فورچر...

روزی که خواهرم  
رو به کردیه بندازی  
داستان قرق میکنه...

تُجِبُّ

چش شده؟

چیه؟

میخواهی  
بدونی چطور  
میتونی به  
همسر خوب  
باشی...؟

**اودا!**  
**شارون!**



راستش این  
اولین باریه که با  
کسی رابطه دارم و  
خب نمی دونم چطور  
باید برخورد کنم...

تازه  
فهمیدی؟  
بعد از  
یکسال؟  
اوه دختر...



بعد از تحقیقاتی  
که انجام دادیم  
شک داشتیم که یور  
تا به حال اصلا با  
کسی بوده یا نه. که  
خب مشخص شد  
تا به حال با کسی  
رابطه نداشته.

نمی دونم  
می تو بیم  
ایطوری  
ادامه بدیم.

(حتی اگ یه  
اثره ج سختگی باشه)



منظورم اینه  
که من حتی  
بمیونم به  
غذای ابرو  
مدانه بیزم!  
سریع

حرفی که  
امروز آتیا  
پیش زد خیلی  
روشن تاثیر  
گذاشته...

میدونم. میترسی  
اگه چیز خاصی  
نداشته باشی  
همسرت رها  
کنه، درسته؟

یور، بالاخره  
توام به رنی.

ام،  
نه واقعا  
منظورم...  
اه...

شاید اما...

الان ديگه بكم  
ديره كه جوامم  
كلاس خانه دارى  
بوات بداريم...

نميشه اين  
احتمال رو هم نادرده  
گرفت كه ميخواه  
تقش به همسر على  
رو بازى كنه تا پتونه  
منو قريپ بده و  
دستكيرم كنه.



بايد توامم  
رو جمع كنم.

يوز سو  
هميشه بكم  
چير بودى.  
ميدونى!

باهادس  
جواب  
باسى  
مى

يعنى يوز داره به  
خاطر قريپ ديگران  
اينقدر سخت تلاش  
ميكنه تا وظايفش به  
عنوان به همسر رو  
پيتر انجام بده!

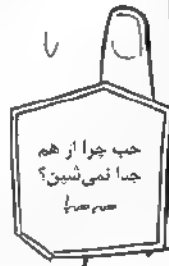


رابطه ي يوز با  
همكاراش يعجورايى...  
چطور بگم...

نه  
اين كارو  
بگم.

حب چرا از هم  
جدا نمى شين؟  
صبر صبر

فقط دارم مسگم...  
ياب رو از كلمت درازتر  
كنى! اگه سوهري خلى  
بهر ار جانومش باشه  
از دواخشون نيجه ي  
خوبى نخواهد دانسه.  
پورهد اذن



تا وقتى خودم  
وارد عمل نشم  
به جواب قطعى  
نميرسم...

اوه يوز،  
مبونى  
اين رو  
بىرى به  
اداره  
پست؟

بله  
فر  
بان.



هى حرف  
زده بيه!  
برگردين سر  
كارتون!



اوپا!









فقط خمه شو  
و طبق نقشه  
پیش برو.  
همش برای  
مامور یتمه!

از مزاح  
کردن

خدایا، این  
دیگه چیه؟!  
چرا یهو ازم  
خواستی این  
لباسارو بپوشم  
و پیام در مورد  
زنت تحقیق  
کنیم؟!



این «مارس» که به  
عنوان فرستاده‌ی  
نامه مطرح شده...  
مافوق توئه؟

ریس  
مشتاق؟! ریس

ب-  
بله...

و اسم  
شما چیه؟



نامه‌ی جعلی  
↓

ما مشکوکیم  
که این یه کد  
رمزی برای  
ارسال اطلاعات  
به غرب باشه.

این...  
نامه‌ای که  
الان پست  
کردین.



عذر  
میخواهم  
خانوم.

ام...

نامه  
ماموریت تو  
مراجعه



به عنوان  
بخشی از  
وظایف  
بازرسی های  
پستیمون...

متوجه به  
سری موارد  
غیر معمول  
شدیم.



هه هه هه





زنگه‌داری  
برادر سی  
ملکین هراکتی

میدونین، ماه  
پیش به خانومی  
رو گرم‌تیم دقیقاً  
هم سن شد. مشی  
یکی از اعصابی  
پارلمن بود..

آره-  
یادم میاد.



میگن اونقدر  
شکنجه‌ها داعوش  
کرده بوده که وقتی  
برگشته به سلولش با  
گاز گرفتن زبونش  
خودکشی کرده.



به نفر از  
خانوادش عضو  
اس اس اس بود  
به همین خاطر  
ولش کردن.



اوه درسته. یکی از  
خوبیای این شغله،  
شک‌هایی که در مورد  
اعضای خانوادت وجود  
داره رو از بین میبره.  
[حقن سبایش]

اگه می‌دونست  
پدرارش توی  
اس اس اس  
کار می‌کنه...

به هر حال،  
باید ببریمت  
به مرکز.

دلیلی نداره  
رازش رو اثر  
همکاری پدرارش  
مخفی کنه.

...اون وقت فقط  
کافیه اسمش رو  
بگه تا همه چی  
تموم بشه.

میدونه اگه این  
موضوع بالا بگیره  
اون وقت مشکلات  
امنیتی زیادی برای  
خودش و همکاریش  
پیش میاد.

امکان نداره  
خیانتی ازم  
سر بزنه!

من شب و روز دارم  
برای این کشور و  
مردمش کار می‌کنم.  
(چه در خفا و چه آشکارا)

خب، پوره اگه کار  
بدی کردی اثر پدرارت  
کممک بخوانه چون اگه  
این کارو نکنی...

من...  
من...









اوه، صبر کنید! این  
نامه با رمز راکوسی  
کد گذاری نشده،  
این کد هزار پاست!  
اشتباه از من بوده!

ستون موب،  
مطمئن نامه  
رو درست  
رمز گشایی  
کردی؟

پس این  
دفعه درست  
رمز گشایی  
کن.

بله فکر  
کنم...



متوجه شدم.  
پس به همین خاطر  
نامه رو به رمز نوشته  
چون موضوعش خیلی  
شخصیه. باید بهتر  
کارش رو انجام  
میداد.

هاه؟

مثل اینکه  
این به نامه  
از طرف آقای  
بارنسه به یکی  
از متخصصین  
درمان بواسیر.



میتونین برین  
خانوم لطفا این موضوع  
رو پیش خودتون نگه  
دارین تا آقای بارنس  
شرم رده نشن.

این چیزایی  
که تقسیم اصل  
ن قلمت جور  
درست دارن

به هر حال  
اسم شما  
توی این  
نامه ذکر  
نشده

حب مثل اینکه ما  
یه معذرت خواهی  
به شما بدهکاریم  
حاجوم. همی اینا  
یه سوء تفاهم بود.

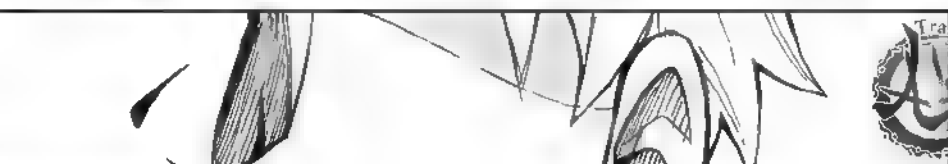




آدمایی مثل  
من و تو  
اینطوری  
زندگی  
میکنن.

قبلا هم بهت  
گفتم بهتره  
احساسات رو  
خارج از این  
عملیات نگه  
داری.

اگه زندگیت  
برات ارزش  
داره، هیچ وقت  
به هیچ کس  
اعتماد نکن.



ایسکه بخوای با  
فریب دل یه حسوم  
رو به دست یاری کنر  
اشتباهیه فرانکی

ببین کی  
این حرف رو  
میزنه"

لعت بهت!  
فکر میکردم یا  
استفاده از این  
چهره بتونم  
یکم کار ناخال  
استقام بدم...

اما خودت  
این چهره  
رو درست  
کردی!

صورت  
تغییر و  
زیبایی  
شد

شی!!

حالم به هم  
مبحوره وقتی با  
این قیافه واستادی  
آدم رو نصیحت  
میکسی.



ای...

روز کامله  
خفته نشده و رو  
اعصابم بود

از تیرایم  
برای به هم  
عالی بودی رسیدم  
به حالت دراز  
کلی جانم

نزدیک  
بود دستگیر  
بتم.

چقدر خوب که  
بهم برخوردیم!  
دو تاایی تا حومه  
پیاده روی کنیم؟

لویدا

یور، تویی؟

اگ مشکلی  
پیش اومد  
باید به  
مقاره دار  
بگم...

اینها از  
خود پی خود شده  
نورج که نزدیک بود  
به کارمند دولت رو  
نرمج... میبارج  
دیگه یه سترج  
درست شده





میتونه  
واقعا خسته  
کننده باشه.

اینکه  
تمام  
مدت  
بخوای  
نقش  
بازی  
کنی...



دقیقا به  
همین خاطره  
که دوست دارم  
حودت باشی.



لوید...



ممنون  
به خاطر  
حرفات.

من...



فکرشم دمیونبی  
نکی که آدما میتوس  
چقدر بی شرم باش  
در حالی که حتی  
نصورشم ممکن  
بست.  
( صاحب از روی تجربه )

و فکر  
میکنم آیا ار  
اینکه ببینه  
لبخند میزنی  
خوشحال  
میشه.



تروق  
تروق



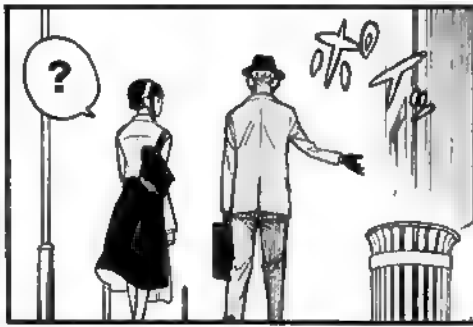
فشار دادن

پیر - کردی



چی  
بود پرت  
کردی؟

اون کثیفی  
که از رو یکت  
برداشتم.  
می-  
دوسی،  
یور...



?



آره  
خوبه!

باید یه کیکی  
بخریم یه کاری  
انجام بدیم.

ما همور هیچ  
کاری برای حش  
گرفتن سالگرد  
اردواج (ساختگی)  
مون انجام ندادیم.



ایده





بوم بوم "پریدن"



# خاتواده\*جاسوس



ماموریت: ۱۵

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Arima\_99

iron Fist

iron Fist

Saji

ررین بخش هنر  
zphonar.ir  
zphonar.com

مترجم:

کلین:

تایپ:

هماهنگی:



کلاس ۲:  
تربیت بدنی

به مسابقه  
بین کلاسی  
وسطی خوش  
اومدیدا آماده  
باشید!

دانش آموزهای  
خوابگاه ۳  
سالن سسیل  
و خوابگاه ۴  
سالن والد







سه روز قبل...

چی؟

واها؟

بکی  
اینجوری  
گفتا

فرستی داری تا  
تو کلاس تربیت  
بدنی یه ستاره  
استلا بگیری؟

پس ما  
باید تمرین  
کنیم، آنیا!

دوست یه  
دوست...  
خیلی مشکوک  
مهرزه.

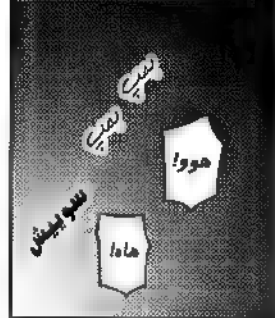
اووه.  
بیا!

... که بازیکن  
پرتر سمت پرند  
تو مسابقه وسطی  
بین کلاسی هفته  
بعد یه ستاره  
میگیره!

یکی از  
دوستانم از یکی از  
دوستاش تو کلاس  
۷ شنید...

ما باید  
ببریم!

اگه بتونم ستاره های  
زیادی بگیرم...



شایگ



...میتونم  
به بابا تو  
مامور تش  
کمک کنم.

پسر دوم



همف

اوو!

پسر  
سای-  
اون! و  
برونج

ایههه خودت  
رو بالا گرفتی،  
بیم وجبی.

فقط سعی کن  
سر راه دامیان  
نیای، بیم وجبی.



پسر  
اینا  
آفته ؟

نمیتونم ناور  
کنم باید ما  
اینا تو به  
تیم باشیم

پسر  
سای-اون  
پسر هدف  
پاپاییه.

اگه ما رفیق  
باشیم، واقعاً به  
ماموریت بابا  
کمک میکنه.

ولی اون  
همیشه با  
من بدجنسه،  
پس ارزش  
بدم میاد.

چرخیدن

داری به  
چی نگاه  
میکسی؟

مشکلی  
داری،  
دختر  
پیشوی  
بلند؟

وقتی ندارم که  
برای میگو هایی مثل  
اون هدر بدم.

هههه

میگو؟

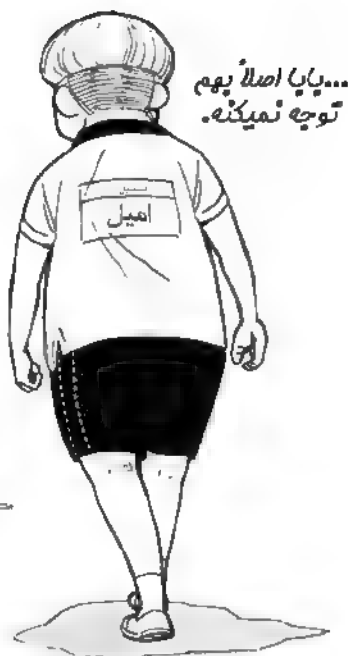
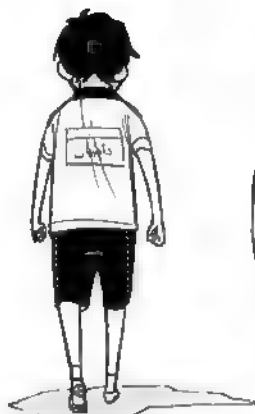
باید به دانش آموز  
ممتاز امپراتوری بشم  
مثل پدرم. در غیر  
این صورت...

من باید بازیکن پرت  
تو این مسابقه بشم تا  
بتونم به ستاره بگیرم.





ارمیان،  
صبر کن تا  
ما بیایم!



...پاپا اصلاً بهم  
توجه نمیکنه.



سورب



انتظار دارم  
از تو ت مثل  
حاجمها و آقا  
های ب شخصیتی  
که هستی رفتار  
کنید و با انگاس  
بازی کنید!



مری بابی  
بخاطر مریضی  
امروز بیرونه  
پس من به جاش  
داوری میکنم.





اولین  
قدم برای  
تبدیل شدن  
به کلاس  
برنده...



میلوس  
رستمی بدی.  
دایمانا

ما رو به  
پیروزی  
برسون،  
دایمانا



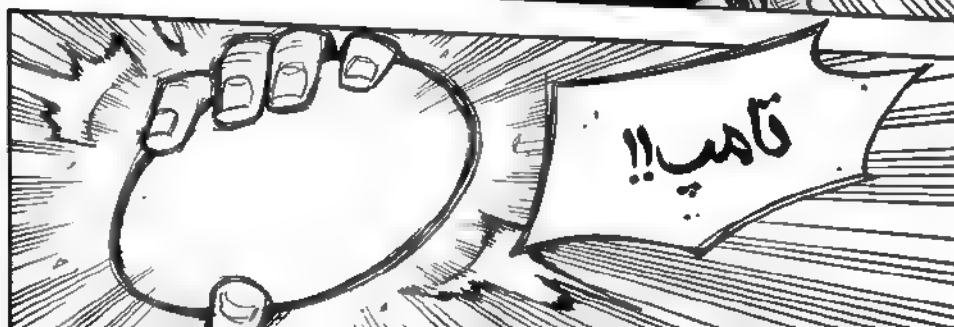
شروع  
بازی!

فوووش

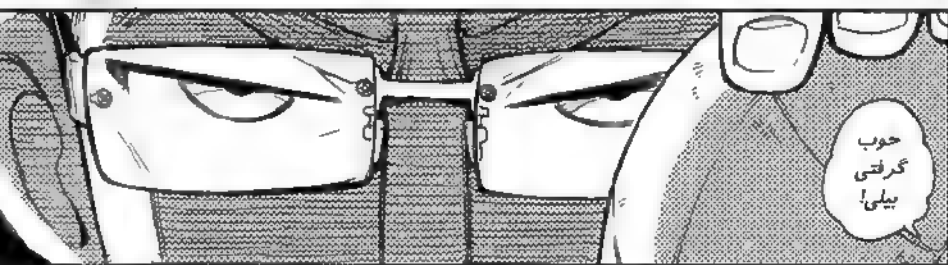
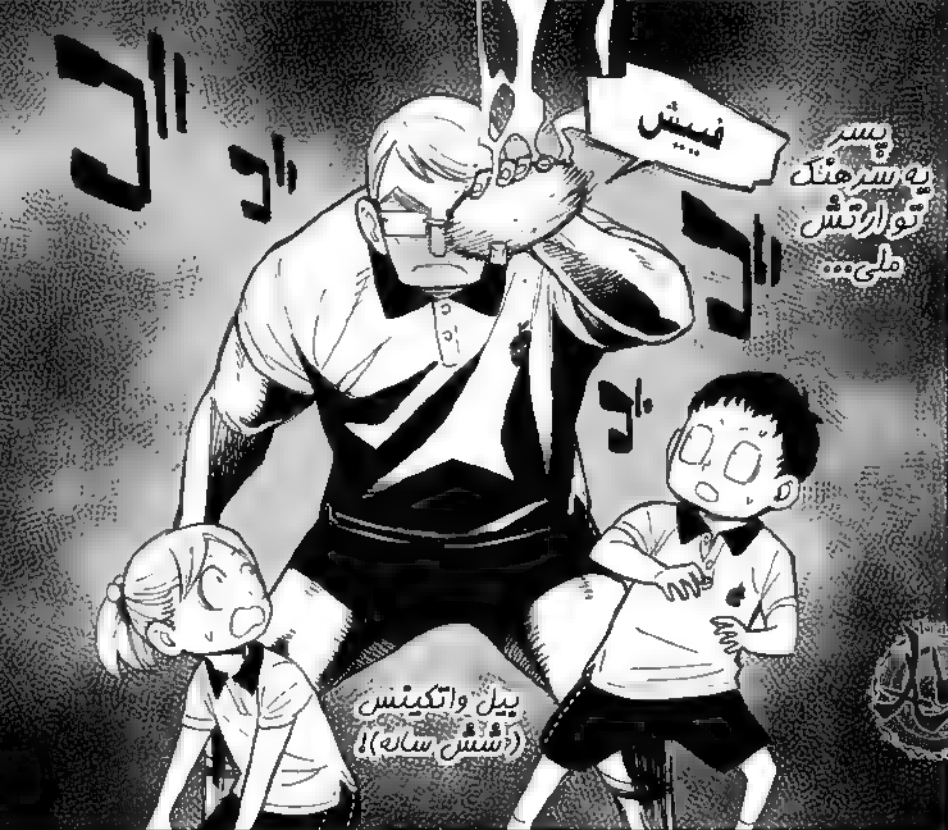


هیی  
یااه!

...شکست  
دادن این دلقک  
- هاست!



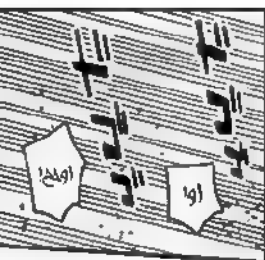
تامپ!!

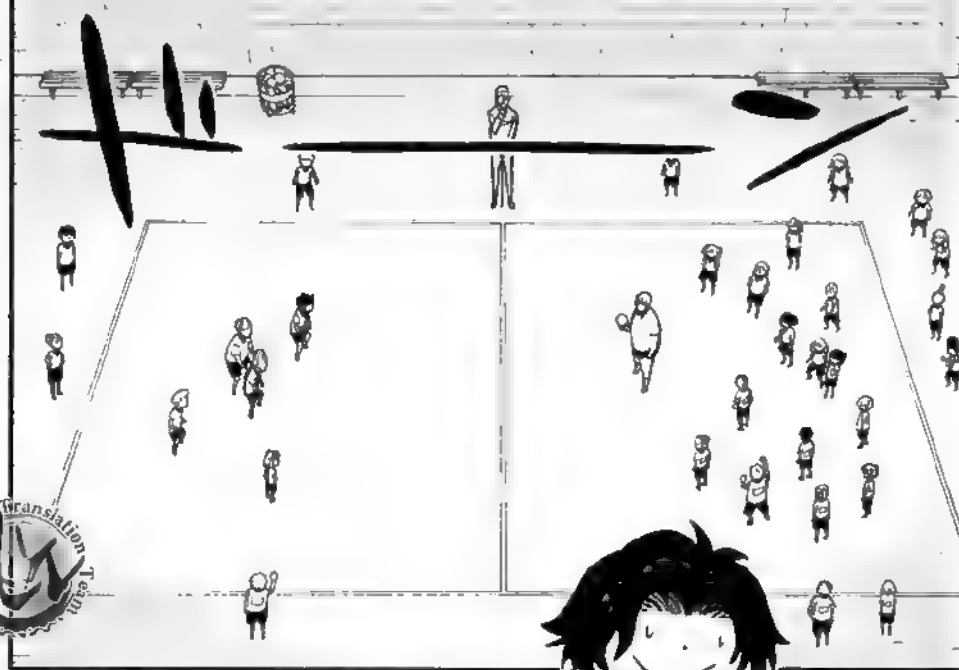




"ایسادن" ووش







پرو



صحنه، بهار  
بینیم  
تا بهار بعد  
دختر کوتاه، رو  
بهرات بنده ام

واو، پس  
CS-اون  
بیم عوض  
نرزان

اهمیت نمیدم  
چند نفر دیگر  
ضربه بخورند...  
چیزی که مهمه  
آنه که اونقدر  
تا بهار گذار باشم  
که آخرین نفری  
باشم که باقی  
میمونه!

فروزش

...باش!

هدف  
میگیرم  
برای...

پرو

فرهاد کشش

نگ

واو، اون  
خطا زد؟  
فرصت  
طلایه!

!!





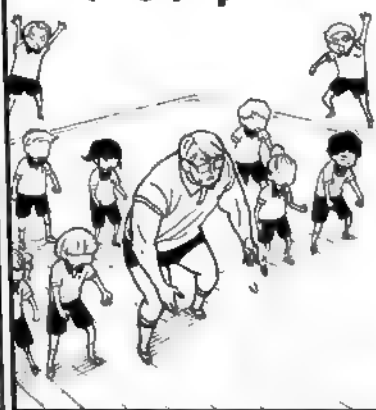
دست  
راستش  
رو هدف  
میگیرم!

باشه،  
این  
بار...

اینو  
بگیر!

لون چچوری  
میدونست تا پیره  
قبل اینک حتی  
پرتابش کنم!

ما حالا  
هو حالت  
دفاعی  
هستیم،  
بچه‌ها!



هووش "چرخید"

هووش "چرخید"



دست  
چپش،  
پس!



عرق کردن "هواگ"



پرتاب ابر  
کات دار!!

یه پرتاب  
که مسیرش رو  
وسط راه تغییر  
میده بهترین راه  
پرای گیر انداختن  
کسیه که با اینور  
اونور رفتن میخواد  
جاخالی بده!



پس  
باید  
با پدر  
برنده‌ام  
بازی  
کنم...

این... سون  
گرمش... رو  
دشمن هست!





گروه کرد



لوردین





کسر داد



دور







ناب "ناگ ناگ"

"نوب"





استاد



...حالا  
تو دستای  
منه!

آینده...

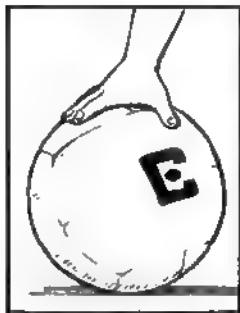


کوش کن، آینده حق  
یه پرتاب قوی اینه که  
از همه اعضای بدنت  
استفاده کنی.

حالا وقت  
استفاده از  
پرتاب ضرب  
قوی منه!



گرب



نه، وی...  
قبلاً یا برادر  
کوچکترم وسط  
پاری میکردم!

قبلاً  
پاری های  
زیادی کردی،  
پورا!

بعین بسیم  
که هم واقعی  
هم تامل  
پرتاب های  
قوی بردی  
مینه.



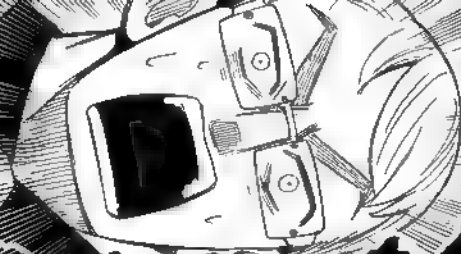
کمپ کمپ



۴ ستاره

۵





پیر نور -  
ستارین  
- موم -

پیر نور

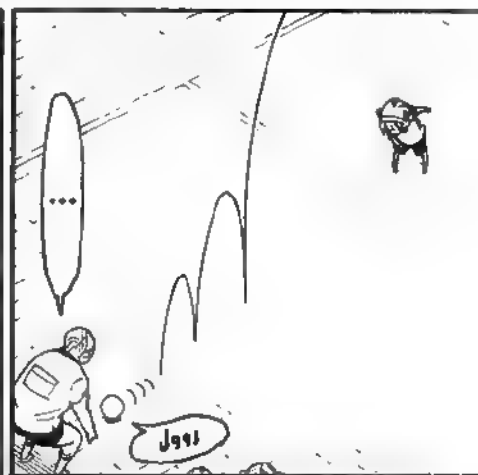


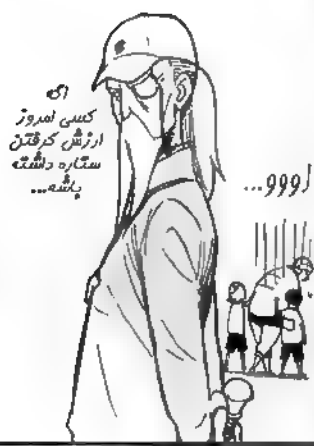




تووش

تایک سانگ





کسی امروز  
ارزش گرفتن  
ستاره داشت  
باشد...

999...



س. با این حال، در نظر  
میگیرم بهت یه نشانه  
توییتروس بدم بحاطر  
فریاد ردن دبیرا.  
نه یه همکلاسی.

کی  
اینها  
کشم؟

چی؟!!

هم؟ یه  
ستاره؟ برای  
فعالیت روزانه  
تو کلاس تربیت  
بدنی ستاره  
نمیدیم

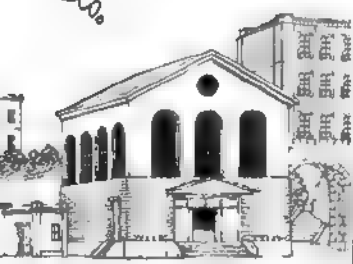
...تا در مقابله  
با سختی بزرگی  
قوی بشن.

...این پسرها و  
دخترها بودن، که  
تفاوت هاشون رو  
کنار گذاشتن...



پس بازم،  
شاید نه.

تا به وقت  
خودتون رو  
بازار من  
نمیدم...



اون دنگه چجور  
بزنایی به زحمتی بود؟!  
خودم رو برای هیچی  
خدا کردم!

اوه،  
حقه شو!  
خود تم به  
دونه امتیاز  
نگرفتی!

بهنر از  
خراب  
خردنه!

مریکه  
عوفس!

تو واقعاً  
بدجنسی!

شوکه

# خاتواده\*جاسوس



ماموریت: ۱۵، ۵

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Arima\_99  
iron Fist  
iron Fist  
Saji

مترجم:  
کلین:  
تایپ:  
هماهنگی:

# خانواده \* جاسوس

زرین بخش هنر

zphonar.ir

zphonar.com

ناتسویا اندو



# انتخاب هفتگی یور



روز چهارم

امروز در خواست به کار آیدار داشتم. پس یک توره نری رو انتخاب کردم. اینجوری بد تون خرابی معلوم نمیشه.



روز سوم

ایف چیزی که برای من مدع مناسب نیست. ولی بیری پشینه پتند کشن ما. ونها رو به صلاح های خوبی تبدیل میکنه پس مناسبه.



روز دوم

تصمیم گرفتیم از انتخابی که لودیم. هم تعریف کرد با ملو. - های مد روز خودم رو به چالشی بکشم. بی هم میدی؟



روز اول

مردم معمولاً میگویند که شروع هفته باعث آسودگی شنباتون (افسردگی شنباتون) میشه. ولی من فکر میکنم این یک نوع عادته.

ووا،  
سنتهای این  
همه لباس  
داره؟!!  
همیشه  
یه چیز  
میبوشه  
که!!



حب میدوسی  
که مانگا کشیدید  
چجوری به دیگه یا باید  
نگم پتندر برای به  
مانگا کا سخته

ازم



روز هفتم

با وید و دیا بیرون رفتم. سفته که شبیه به روح عاشق رفتار کر. ولی من تمام مدعی رو میکنم!



روز ششم

امروز بیکارم پس فیلدی با آتیا بازی کردم (وی) با لباسی رفتم که آزاد باشه



روز پنجم

امروز به کم مرده پس کلاه و کت بپوشم. بد میشه (که مرده شدم و ازون دو تا رو هم مرده شدم.



پرنسس تورن!؟  
اون به افسانه  
پین آدم کش-  
های قراردادیه!

لغنتی...

خریدن

باشه، پس  
خدا حافظ  
روز خوبی  
داشته باشی



!?

بمیر.  
هیولا!

«بگ!»



همین حالا  
چند خبر  
فوری  
دریافت  
کردیم...

سیرک قمر، یک گروه تروریستی تدریست که بختی از بودجه آن از مافع خارجی بامین میسود، آنها مسول جدید رفتار تروریسم بی رویه داخلی هستند.



جدید جسد در ساخمانی در منطقه شمالی پیدا شدند. احتمال میرود همه قربانی ها اعمای گروه نه امحلالح سیرک قمر باشند.



مسولین جدیدی میرند که دزدنه امروز ممکن اسب نتیجه جنگ داخلی در درون گروه باشد.

...



این مرد مامورینی دارد

الان نه.

پدر: لوید

در صبح سهیم ها...



میخوام کارتون ببینم.

پاپا...

اخبار توصله خبره

دختر: آنیا







تپ تپ

نگریه کردین



تپ تپ کرد در



شان

...چطور  
بود...؟

مادر: یور



نه، نه،  
خوبیم.  
من فقط  
یه کم،  
آه...

تو، او،  
حالت خوب  
بیست؟

نمی‌تونم  
پنهان  
کنم...



بیای... من...  
ایستاده... شیر  
و تخم مرغ...  
گرفتم...

او، او...  
ممنون.



...وقتی داشتیم یه  
گروه جنگ طلب مسلح  
رو میکشتم تیر خورد یه  
باستیم خیلی درد دارم...  
ولی امکان نداره چپیزی  
در باره اش بگم!

هویت عمومی، کارمند شهر داری  
هویت مخفی، آدمکش قرار دادی

شان



شاید  
صبح حالمش  
بهتر شه...

به وسیله شانس  
کنار هم جمع  
شدید، این سه حالا با  
هم زندگی میکنند،  
به دقت خود واقعی-  
شان را از یکدیگر  
پنهان میکنند.



باید  
یه کاری  
کنم حالمش  
خوب شه!

گوش  
کن،  
یور.

امروز سر  
کار نمیرم،  
پس...

امروز بهتر  
نشده...

صبح  
بتر

صبح  
بتر

امروز  
بهتر  
نشده...









خواست جمع  
باشه وقتی ما  
بیستیم، باشه؟



حفظ ثبات خانواده  
یه بخش کلیدی از  
ماموریت منه، پس  
این یه کار رسمیه...

میتونم آبی رو تنها بذارم؟

همینجا پاده شو تا هم بریم،  
رفیق! کدوم قسمت «دستیار  
اطلاعاتی» بودن من باعث شد  
فکر کسی من پرستار بچهام؟!



حالا، دیگه  
بریم، یور؟



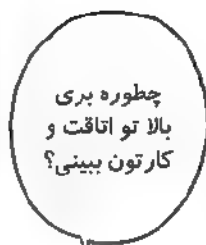
اور قق...  
نقطه ضعف  
منو میدونی.

کتاب...  
میتونم...  
رومیه...  
توسعه...  
بندی؟

و...  
متناسب  
بیش پول  
پرداخت  
میشه







تمپ



بریم  
تعبیر  
قیافه  
بدیم!

چون بابات  
اون واقعاً  
آدم تیره  
(سوسوس شماره  
یک و ستالینس  
پودن و ...)

احتمالاً بهتره  
تعبیر قیافه  
بدیم و با دقت  
انجامش بدیم.

ما  
می‌شیم  
سایه  
اونا!

چی؟ به  
نظر جالب  
میاد!

بیا  
انجامش  
بدیم!

آره!



؟ قائم شدن

هم هم، نوایلیت  
زنهای ریاری  
رو تو این هم  
سال تور نره...  
این فرصت منه  
هم اعرای تن  
رو در عمل ببینم!

این  
خوبه.

خب، آه،  
هکر پشت  
تعبیر قیافه  
ایه که کمتر  
مشکوک به  
نظر بیایم

ایه که  
بدجوری  
میگی

صحنه دوره تا  
رستوران رو  
ببینم



اون حُمر  
میلنگ دارن  
چیکر میلنگ؟

در چند ثانیه فهمید



فکر کنم این  
رو فقط بعضی از  
عملیات در نظر  
میگیرم و تظاهر  
میکنم متوجه  
نشدم...

اون دارن  
تظاهر میکنن  
که جاسوسن؟  
فقط برای  
سازگاری؟  
تا وقتی که با  
هر تکیه نباید  
اتفاق بیوفته



ایچی  
(اولیون خوشحال)  
کردن یوره!

آه،  
چری  
نیست.

لوید؟



بخش مغاره



چرا به  
کم تو سنترال  
خرید نکنیم؟









پرئسس  
تون؟!!

پپپپ

در هر صورت باید  
بریم حونه. این باری  
دیگه دیره حسنه  
کنده میشه.

شش

اون اینجای  
چه غلطی  
میکنه؟!!

!?

آره،  
اون  
خودشه،  
کاملاً!

چی، دیال  
قوطلی چیری  
میگردی؟

پپپپ



اینجا  
چیکار  
میکنه؟  
لغنتی!

فکر کردم لطف  
خدا شامل حالم شده  
وقتی تنها یازمونده اون  
حمام خون بودم. قسم  
شوردم به راه راست برم  
و به زندگی صادقانه  
داشته باشم بخاطر  
دوست دخترم...



اون قاتل  
استخدم شده  
-ایه که دیروز به  
مفتی گامون  
حمه کردا



ایه...

تعب



و حالا  
این...

خیلی خب، چپیری  
که پرادرام نو چپنم  
سعی دارم بهم بکن  
رو فهمیدم.



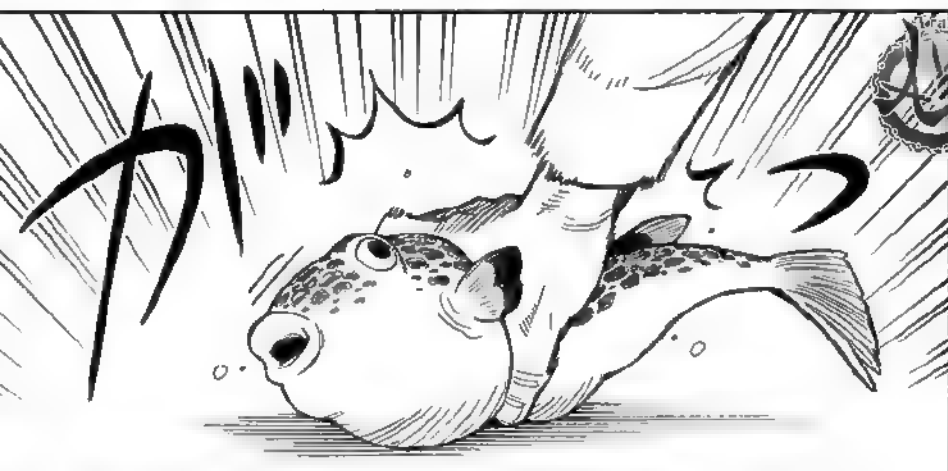
میخواید که  
اون رو بکشیم،  
درسته؟

پس  
من انتقام  
سیرک قرمز  
رو میگیرم!

یه آدم بدتر  
رستوراس...!







فکرت غریبه...

واو... قیلاً  
هیچ وقت چنین  
چیزی رو ندیدم -  
یا نیوییدم.

مامانی،  
نه! اونو  
نخور!!

آروم باش.  
نفوذ فرایند  
آرومی ایه.

زود  
باش، کله  
ژولیده!

عجبه  
کاسه کپو  
میوونتی

بفرمایید،  
خانم.

اوه  
نه!

شوک

سپ

نگو پ

!!!

.....

...؟

ایه  
نه!  
!

!!!



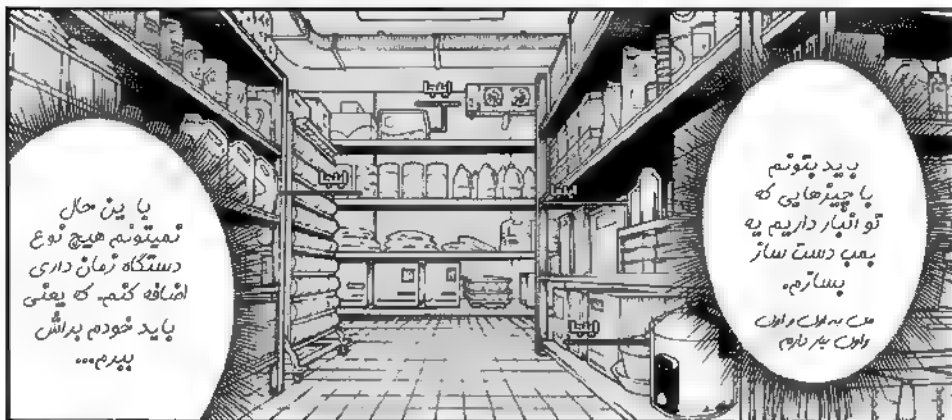




باید  
اقدامات  
جدی  
انجام  
بدم.



باشه. پس.  
دیکه ترسو  
بودن بسه.



با این حال  
نمی‌تونم هیچ نوع  
دستگاه زمان داری  
اضافه کنم. که یعنی  
باید خودم پرارش  
پریم...

پیدا بکنم  
پا چپترهایی که  
تو انبار داریم به  
بهب دست سار  
بسنارم.

محل به طرح و انوار  
و انوار به نام



وقتی دقیقاً  
بالا سر شویم،  
نا سیم میرمت  
پایین...

ها؟  
اون  
کجا-



به رودی باید  
پالای اتاق غذا  
خوری باشم.



انباری.

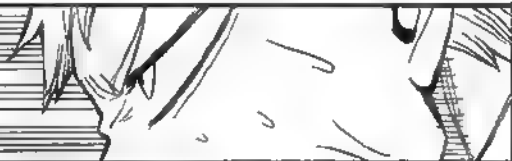


متاسفم،  
کاترین.  
امیدوارم به  
روزی دوست  
پسر احمقت  
رو ببخشی!

تاتات

من باید پتونم  
از تدرکیدی و  
از قفسه های  
سمت راست انقجار  
درست درمونی به  
دست پیارم.

بعد من فقط به کم  
آبی میریزم اونجا  
و به کم ... به علاوه  
میتونم کشندگی رو پا  
پر کردنش پا ... زیاد  
کنم و اینچوری!



تنسپ

باشه،  
بری-

!!?

اسپلاش

کریش

لیر خوردن

چه خبر  
شده...؟  
این .. روغن  
زیتونه ؟  
کی این  
روغن  
کف پخش  
کرده؟!





لعنتی!  
برای  
این وقت  
ندارم!

انتهای



جرحیدن

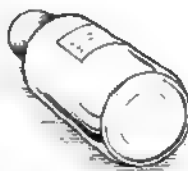
اینجا کسی داره  
منو اذیت میکنه؟  
چه کوفتیه؟!



بمب من...؟  
یه نفر از قبل  
سر هم کر-

فاسدین

این دیگه  
چه کوفتیه؟!



اووه...  
اون بطری  
ممکنه دقیقاً  
جای بمب  
باشه...

یه لحظه  
وایسنا...

نه، یه فکر  
دیگه... ممکنه  
خیلی کوچیک  
باشه.









یه پیچه  
...؟  
گوش کن،  
مرد سیرک  
قرمز.

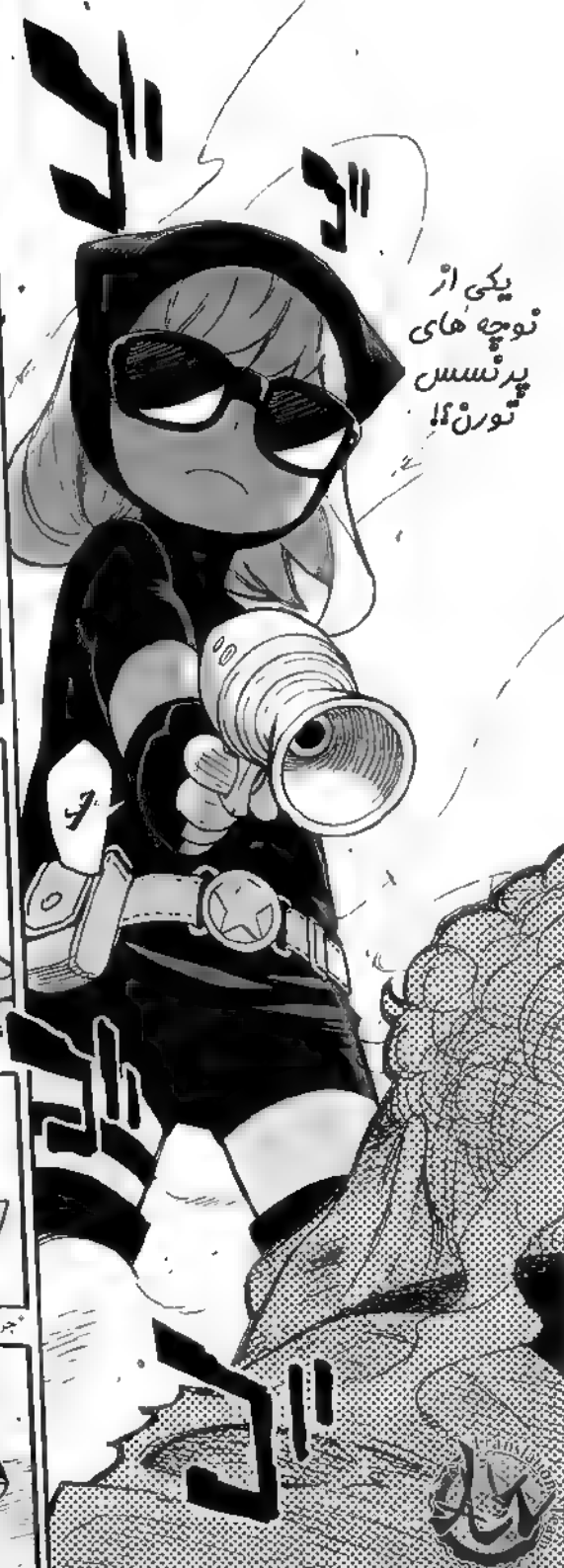


اون  
میدون  
من کی  
-ام؟

نزدیک ما-ه،  
اون خانوم- نشو  
هیچ وقت.  
فهمیدی؟



و بهتره همه  
این آدم بد بازیا  
رو تموم کنی،  
برای همیشه!



یکی از  
نوپه های  
پرنسس  
تورن؟!



برو خونه  
و کاترین رو  
خوشبخت کن.

این دیوونه کننده است!  
پرنسس تون حتی بچه های  
خیلی خوب تمرین دیده داره  
که برای اون کار میکنند!

اونا کلاً تو به سطح  
دیگه ان. من اصلاً تو این بازی  
هیچ کاری ندارم.



انگار اون  
میگفت تست  
کامل متو  
بشناسه...

...اون حتی درباره  
کاترین میدونه!



اون رستوران  
قطعاً پر سر و  
صدا بود!

من همه  
چیز رو درباره  
این قراموش  
میکنم و میدم  
به زندگی  
عادی داشته  
باشم...





یاد





امیدوارم  
یه وقت دیگه  
بازم اینکار  
رو بکنیم!

(وقتی شدیدا  
مجنون نیستم.)

... امروز  
واقعا برام  
ارزش  
داشت!



منم دوست  
دارم اینکار  
رو بکنیم.

...



اوه!

اونجا رو نگاه  
کن! یه کارناوال  
تو شهره

بریم یه کم  
نگاه کنیم؟

پاپایی!  
من میخوام  
چرخ و فلک  
سوار شم!  
یه کارناوال؟!

هی! فکر  
میکردم  
ما دسایه  
ایم!



چرا؟  
نمیچرا؟  
زنیا رو درک  
نمیکنم!

روز  
بعد

سم پاک شد

# خاتواده\* جاسوس



ماموریت: ۱۵,۷

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

DysaniaMtG

iron Fist

iron Fist

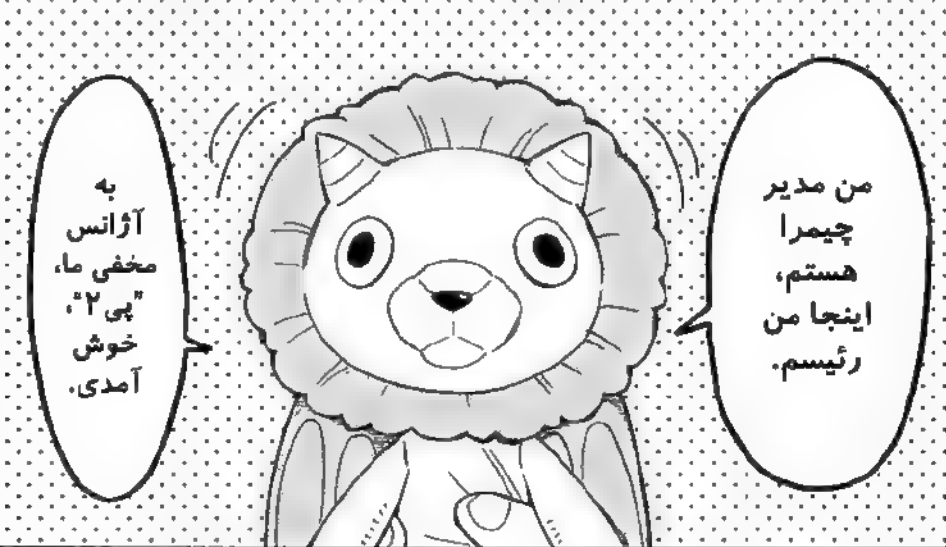
Saji

مترجم:

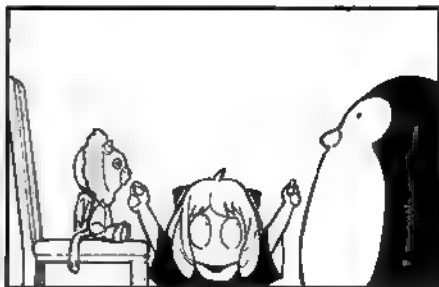
کلین:

تایپ:

هماهنگی:



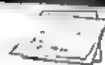
برای تعیین  
حذیب،  
نصف این  
بادام زمینی  
رو بخور و  
من هم نصفه  
دیگر رو  
میخورم



کشیدن

اینجا اتاق  
کنترل آژانس  
هستش.

ما اینجا  
مأموریت های فوق  
محرمانه مون رو  
دریافت میکنیم.  
(از طریق کارتون جیسن)



شوکه

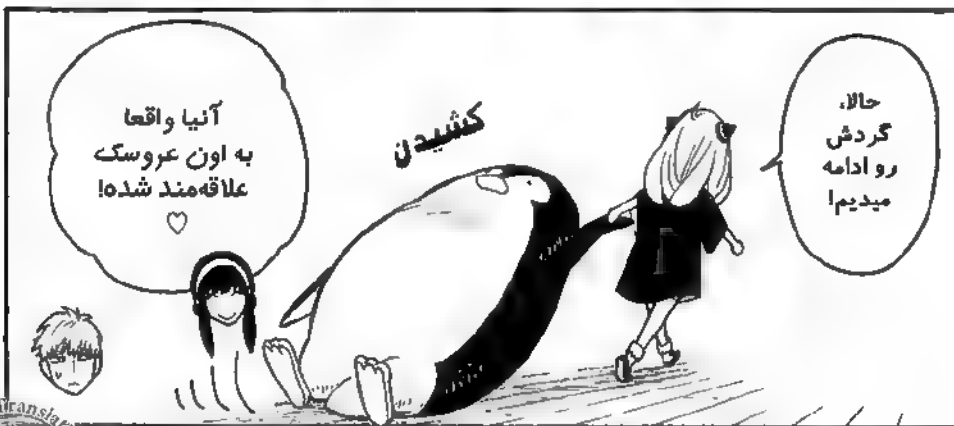
این مأمور  
مامانه.  
اون تو فقط  
تو جنگیدن  
حویه نه چیز  
دیگه ای.

ایرج  
دیده چیه  
داره واسه  
میگه که یه  
جاسوس  
؟

اونی که  
ایرجس  
مأمور  
پاپاچه.  
اون یه  
مأمور حرفه ای  
که میتونه هر  
کاری بکنه!

واقعا  
یعنی  
اقتدر  
بدم؟





اتاق  
پاپا و  
اتاق  
مامان!

مخفی-  
تدین جا  
در این  
پایگاه  
مخفی!



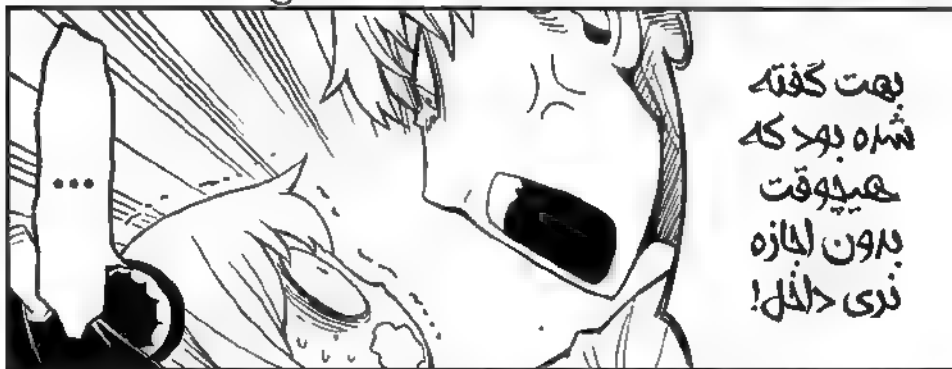
چتر سوند



حالا  
وقته

خودت  
رو آماده  
کن!  
وقتی که  
این اسرار رو  
بله می، دیگه  
هیچوقت نمیتوی  
از این جا زنده  
خارج شی!

اونجا میتوی  
مثل، ابر چاقو  
و بمب امن  
باشی!







اوه...  
چی؟

آدم بدانه  
مقارزه شیرینی  
فروشی تو خیابون  
دوم نفوذ کردی!  
باید تپاش بدی!

باشه پس،  
مأمورین، نه  
دنبال من!



خندیدن...

پنور، اوه  
زیرین شما  
رو میرو،  
مأمور!

مواظب باشید.  
دشمن شاید برامون  
تله گذاشته باشه!

این  
چی؟



عجب  
خانواده  
شیرینی...

جاسوس ها  
هیچوقت  
نیاید...

... تو چه رو  
به خود نشون  
چاپی کنن...



خانواده  
مورجر از به  
تهدید دیگه  
نجات پیدا  
کرد.

وقتی که  
براش خوراکی  
خریدند، آنیا  
دوباره خوش  
حال شد.

ارکاشی  
شکر

# خانواده \* جاسوس



**ماموریت: ۱۷**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

**Arima\_99**

**iron Fist**

**iron Fist**

**Saji**

**مترجم:**

**کلین:**

**تایپ:**

**هماهنگی:**





از درس  
خوندن بدم  
مید!!

نقه  
نقه  
نقه!!



عملیات  
استریکس:  
فاز ۲

بابایی  
بدجنسه!  
خیلی خیلی  
بدجنس!



به منظور نفوذ  
به دایره اجتماعی  
هدف، دختر عامل  
نفوذی، آنیا، باید  
وارد جامعه افتخاری  
دانش آموزان  
امپریال بشود



اینقدر  
فق زن!  
قول دادی  
ساعت ۵ با  
هم درس  
بخونیم!

اهه  
ههه  
ههه  
هه!!



چند بار باید  
بگم؟ با «الف»  
شروع میشه  
نه «ع»!

برای این کار،  
او باید از طریق  
عملکرد آکادمیک  
چشمگیر نشان هابی  
بدست بیاورد که  
تحت عنوان ستاره-  
های استلا نامیده  
میشوند، اما...

...

پس به این  
اصطلاح نگاه کن.  
باندمن تو قسمت  
۱۶ اینو گفت!

درک  
اصطلاحات

یادم  
نمیاد.

بظلم  
کاربون  
دیدم؟

اوه،  
ولی... اینو  
سین لوید!  
ریاضی ش  
اوتقدر بد  
نیس!

کارت  
خوب بود،  
آنی!

دو  
هشتم ته-  
جی رات.

همون قسمتی  
که اون طرف  
که خط ریش  
داشت

...

فقط چون  
ذهن بچه  
اشباهی رو  
خوندم این  
امتحان رو  
گند زدم.

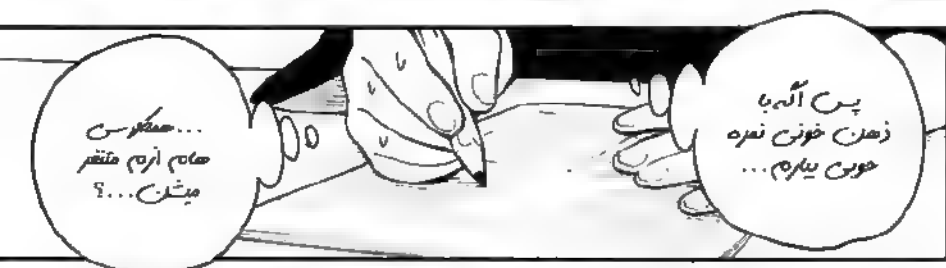




بعلاوله، تشویق پاد  
آورده مملکت باهت نفرت  
همکلاسی هاش از اون  
پشه که موجب مشکل  
تو مدرسه میشه.

میتوانم  
بکم دیکم بصره  
مدرس

!!



پس آله با  
ذهن خونی نمرد  
جونی بیکرم...

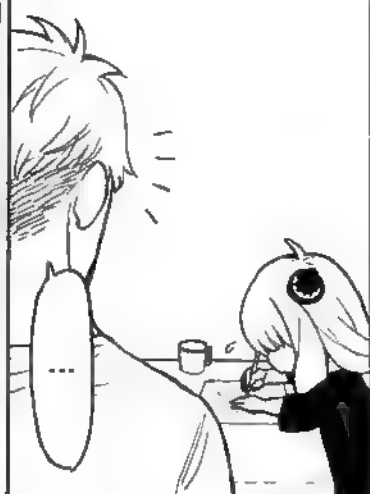
...حکومت  
هاسم ازیم منتظر  
میش...



از کجا جواب رو  
میدونی؟!

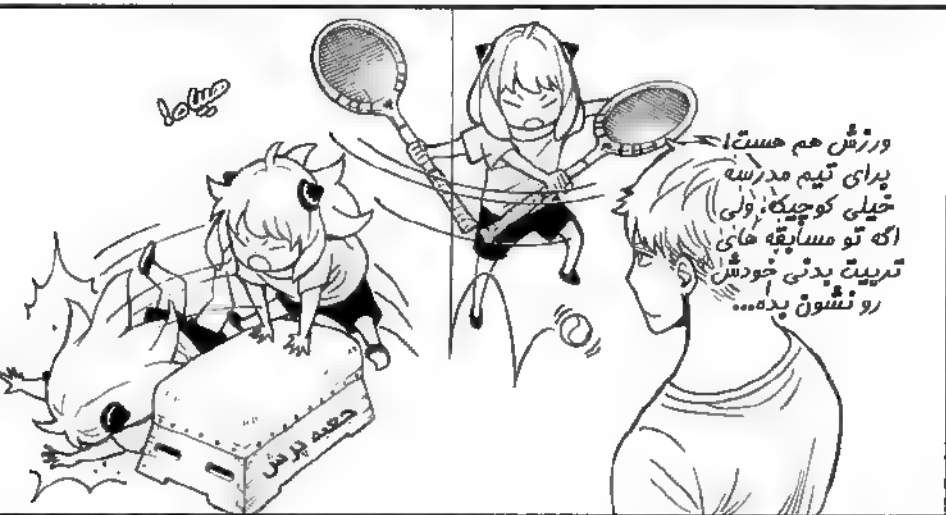
اون عجیبه!  
اون یه جور  
جادوگره!







گفتنی "بانگ بانگ" افتادن



نگر به کردن





ولی باز...

درموندن حرکتش  
رو پلافاصله شروع  
نمیکنه. خیلی طول  
میکشه تا نقشه  
چنگ رو بکشه.

بیا طاب رو  
رو امتحان کن  
خوب نیس؟

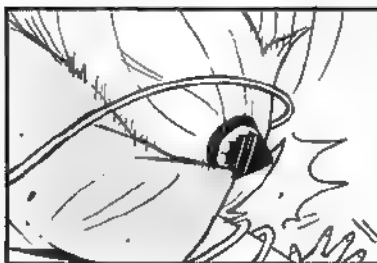
نیاید  
عجله  
کنم.



هدقمون  
ایره که تا چهار  
ماه بعدی هشت  
ت ستاره استلا  
پدست پیاریم.



آشناون



واقعاً میتونم  
مطمئن باشم  
که وقت زیادی  
داریم؟



من تمام  
سعی رو  
میکنم.

پاپایی.

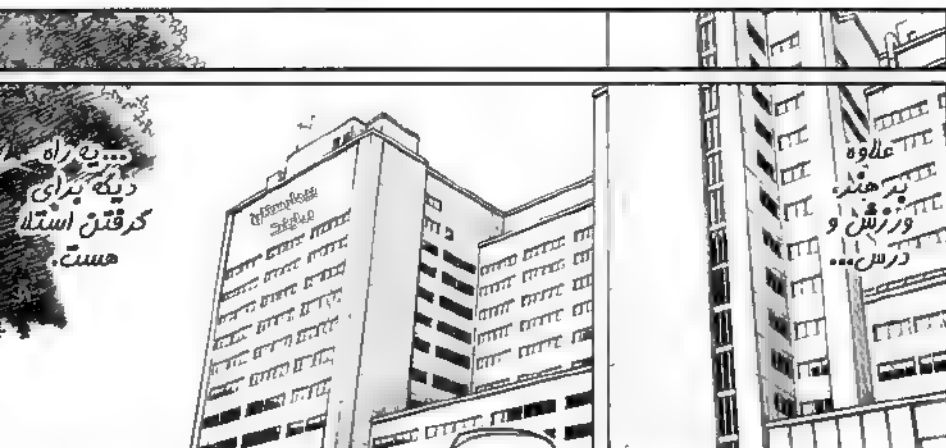


آتیا، فردا با  
من میای بیریم  
بیرون؟

بیریم  
بیرون؟!؟

اوه،  
باشه...

ولی...  
میشه اول  
اینو از من  
جدا کنی؟



...بزرگراه  
دیکه بزرگ  
کر قتن است  
هست.

علاوه  
بیر هفت  
ورزش و  
درسن...



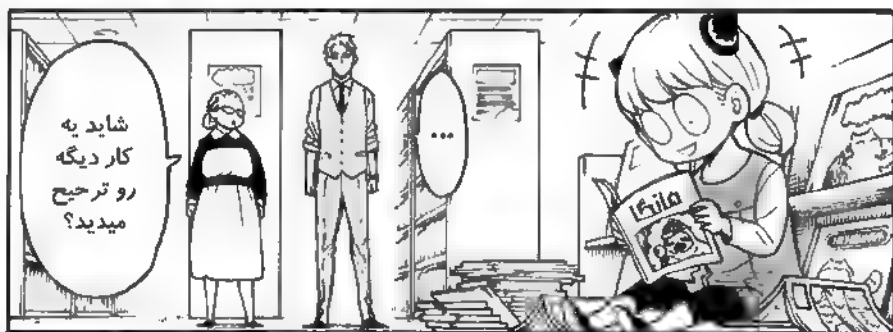
میخوام از همه  
شما پدر مادر ها و  
بچه ها تشکر کم  
که برای بیمارستان  
ما داوطلب شدید.



خدمات  
اجتماعی



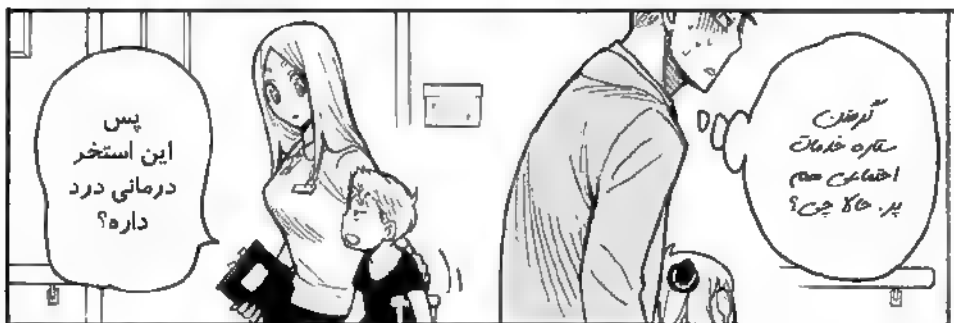




وروش

وروش





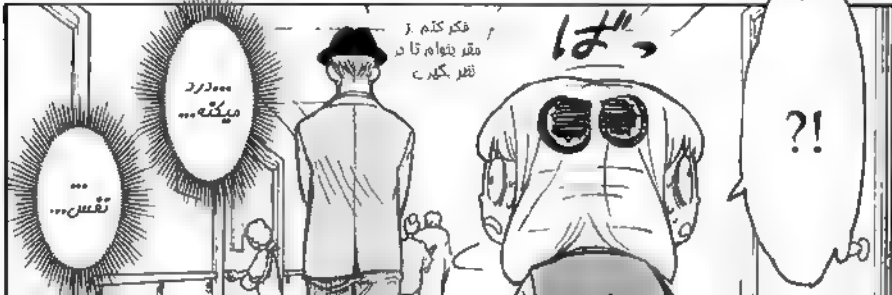




ترمرمه



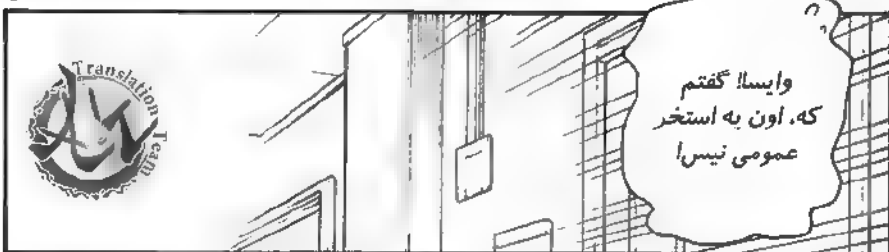
پیر حیدر

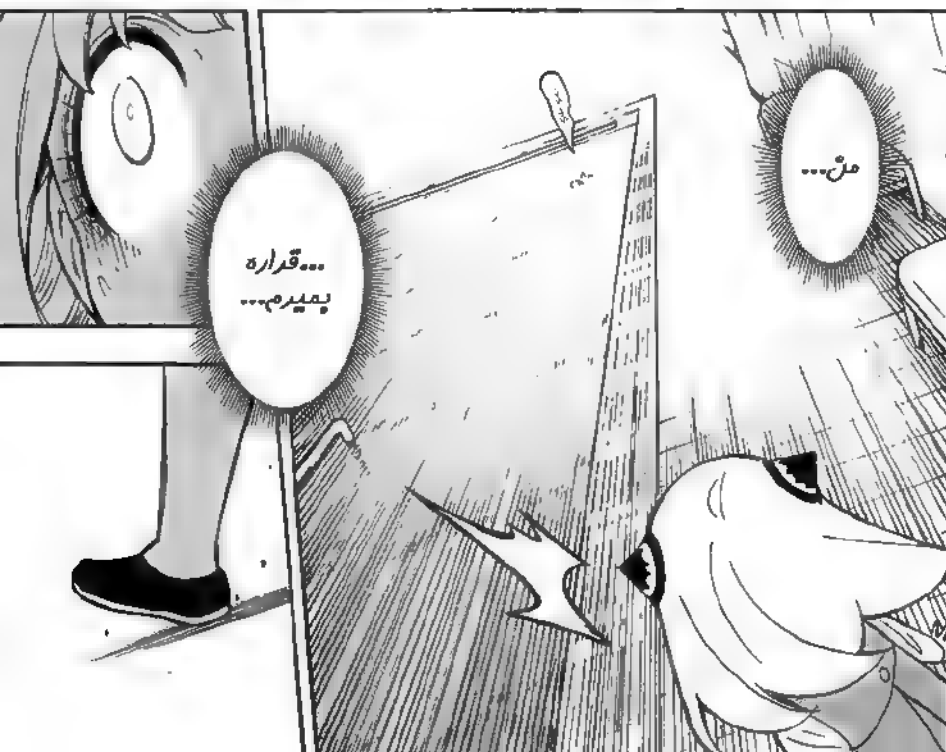
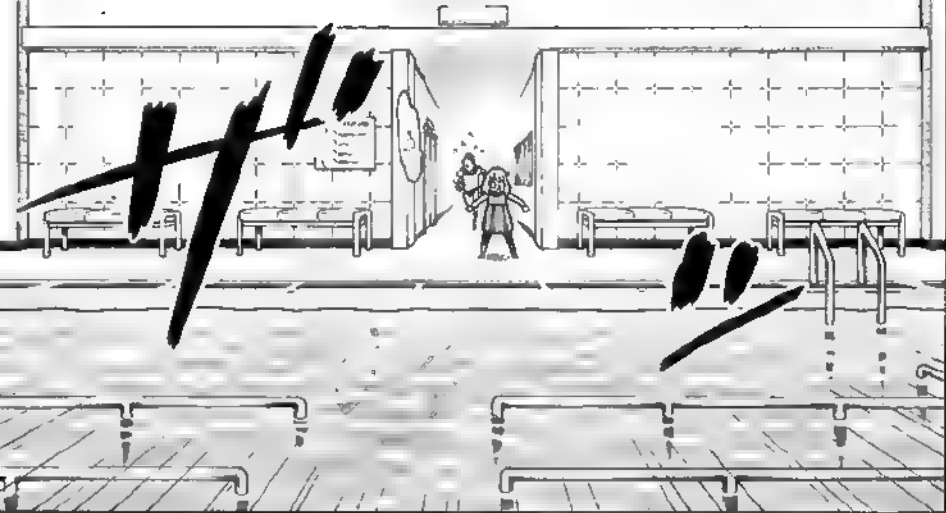






دش



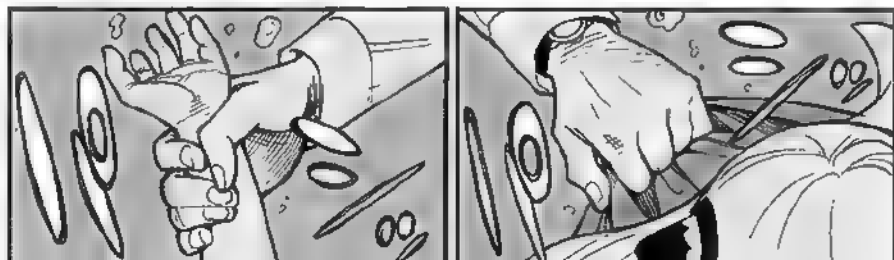




!!!  
هههه

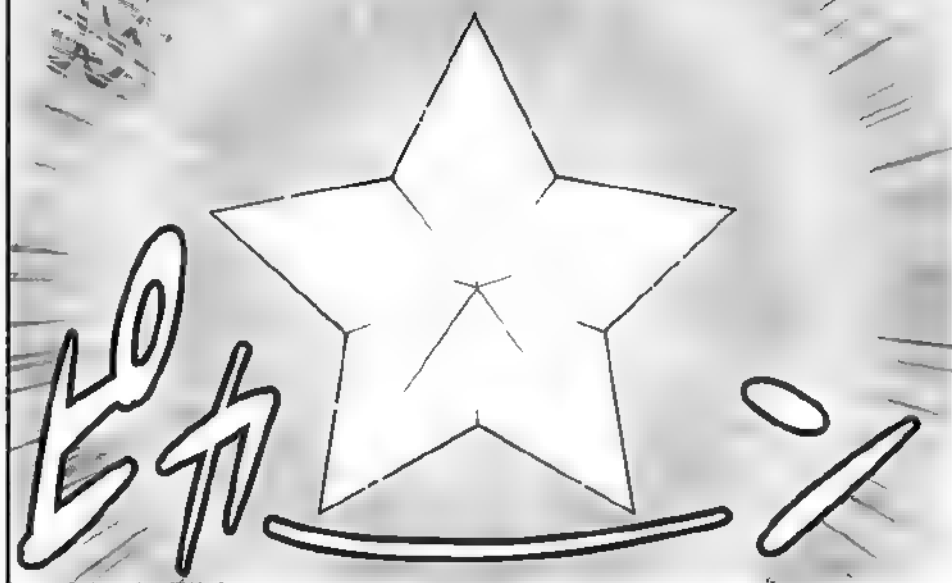
داری  
چیکار  
میکنی؟!









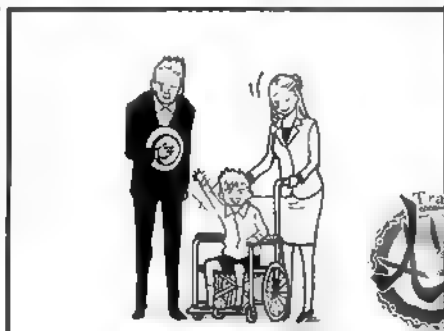


ووش



ووش







همچو  
وقت انتظار  
نداشتیم  
ایمپوری  
استلا  
بگیریم.  
تا وقتی که  
ماموریت  
پیش بره  
به نتیجه  
عالی بود.

خیلی  
خوشحالم  
برات!

فوق العاده  
بود، آنیا.  
واقعاً عالی  
بودی!

تار کرد



یا این حال  
عجیب...

نمیتونم به  
اون وقتی که  
حمله تروریستی  
رو خنثی کردم  
فکر کنم...



امروز  
همونقدر  
افتخار  
کردم.

کارت  
خوب  
بود،  
آنیا.

تا به بقیه  
کمک کنم...

میتونم از قدرتم  
استفاده کنم...



شوکه

سقاره های باقی مانده  
تا دانش آموز امپریل شدن. V  
آدرش های نوبیلوروس تا اخراج شدن. V  
احترام از طرف بقیه: ۱۰۰+

ترجیح میدم  
پایبای غذا  
درست که.

امشب به چیز  
خوشمزه مخصوص  
درست میکنم!

# خاتواده\*جاسوس



**ماموریت: IV**

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع  
پیگیران پرونده: ...

Arima\_99

مترجم:

Ghoghnuse

کلین:

siaa

تایپ:

Saji

هماهنگی:



# SPY X FAMILY



تلق تلق

تلق تلق

فهمیدم  
که دخترت  
یه ستاره  
استلا گرفته،  
تو ایلایت.



تلق تلق

تلق تلق

بله،  
خانوم.

برخلاف  
همه  
احتمالات.



تلق تلق

تلق تلق

این کار  
به طور قطع  
شک برانگیز  
میشه.

فکر نکنم بکار  
گرفتن بقیه مامور  
هام برای ساختن...  
فرصتهای اضافه  
برای اون تا خودش  
رو متمایز کنه،  
کمکی بکنه؟





و تصور نمیکنم  
آوازش ریسک  
در خطر افشا قرار  
گرفتن چندتا مامور  
اندک ارزشمندی  
که اینجا دارید رو  
داشته باشه.

احتمالا  
حق با  
توئه...

مقر  
بی تاب  
شده؟



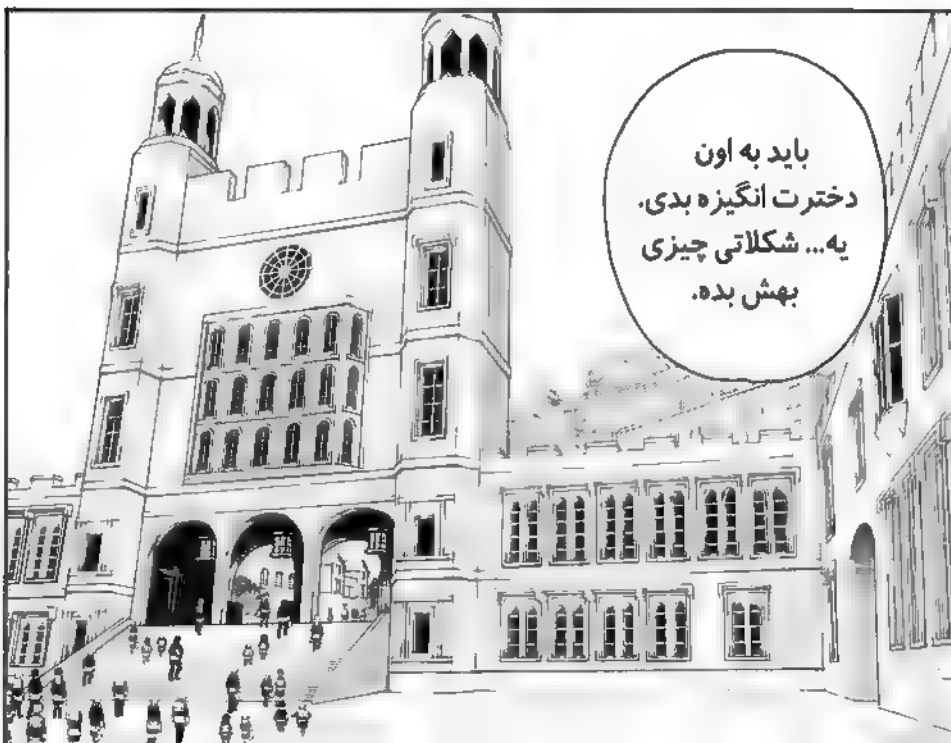
نه،  
فقط  
...

چندین کسب و  
کاری که به دزموند  
مرتبط هستن اخیرا  
چندین تراکنش  
اقتصادی مشکوک  
انجام دادند.

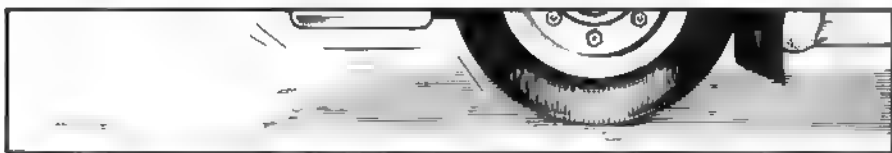


هیچ  
نشونه خوبی  
وجود نداره،  
توابلیت.

یه راهی برای  
نزدیک شدن  
به دزموند پیدا  
کن، سریع.



باید به اون  
دختر انگیزه بدی.  
یه... شکلاتی چیزی  
بهش بده.



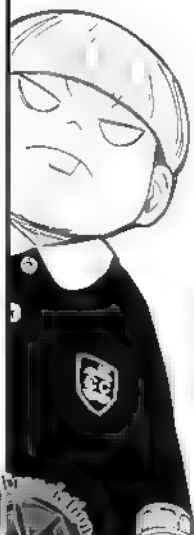


ستاره ام داره خیلی  
پراق میدرخشه،  
تو اذن صحبت منه.



قصه

بهتره  
الان به  
خودت  
غره  
نشی.





پفف!  
واقعنی؟

واو، اون دختره  
واقعا فکر میکنه  
حالا خیلی کار  
مهمی کرده.



هیچ کس  
استلاهاش  
رو تو کلاس  
نمیپوشه!

حتی اون  
سنجاق رو  
پوشیده، تا  
فقط چشم  
بقیه رو  
دریاره.



امکان نداره  
دختره دیوونه  
چون کسی رو  
نجات داده باشه.

میگن داشته  
چون به بچه که  
داشت عرق میشد  
رو نجات داده، از  
کجا معلوم خودش  
نبوده که هالش  
داده؟



باور  
دارم  
همینه.



هم صبا

شاید خانواده‌ش  
به مدرسه یه عالمه  
پول دادن تا براش  
یه استلا بخرن؟

عه... اون  
اونقدر ا هم  
پولدار به نظر  
نمیاد.

اوه، بهشون  
توجه نکن. فقط  
دارن حسودی  
میکنن.



اینجوری  
فکر نمیکنی،  
دامیان؟

بابایی همیشه  
پهم میکنه  
چاپوشی اون  
رو بکنم.

اون کاملاً  
تقلب کرده،  
درسته؟

اینجایه  
مدرسه رده  
سومی نیست  
که الکی استلا  
رد کنه.

این  
چیزیه  
که فکر  
میکنی  
ادن  
هست  
؟





پس، آن  
عه، آنیای  
استار لایت

به چیزی که برای  
جایزه ت میخوای  
فکر کردی؟



جایزه  
من...؟

آره! منظورم اینه، اگه  
نتیجه امتحانات خوب باشه  
یا تو از حفظ گفتنی ها یا  
همچین چیزی خوب باشی،  
جایزه میگیری، درسته؟  
پس، گرفتن یه استلا



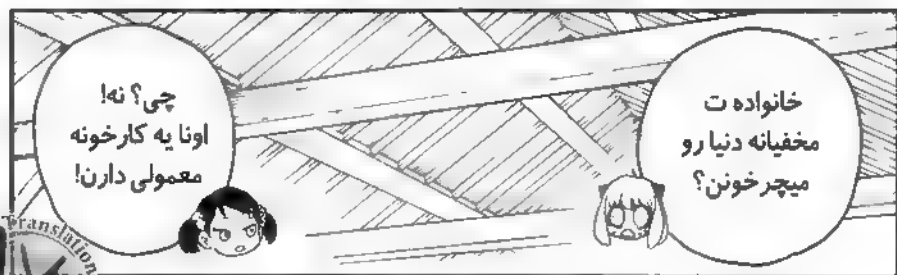
کارت خوب  
بود، بنی!

رواه، این  
خواهرات  
واقعاً ان!

من یه لباس  
خوشگل نو  
با یه نیم تاج  
بخاطر امتحان  
اون روزی  
گرفتم.

میتونی  
چیزهای  
خیلی  
بهتری  
بگیری!

میتونم  
بادوم  
زمینی  
بگیرم؟



ویزی!

وقتِ وقت

آره... فکر  
کنم بین همه  
اونها، گرفتن یه  
ویزل\* منو خیلی  
خوشحال کرد.

ویزی من  
بانمک ترین  
سگ کوچولوئه!

یه سگ؟

شروعی سگ





حیوون های  
خونگی مسئولیت  
- های بزرگی  
هستن.

آنها، نگه داری  
یه موجود زنده کار  
آسونی نیست.

خب... داشتم  
فکر میکردم  
یه جایزه ای  
برات بگیرم...

برای صلح  
به سگ  
نیاز دارم!

صلح  
[آرامش]  
... زحمن؟

باخونگی  
احقره نامداری  
حیوون خونگی  
رو میاره

لوید  
...

سگ، ها...  
بهش فکر  
میکنم.

بابایی  
...

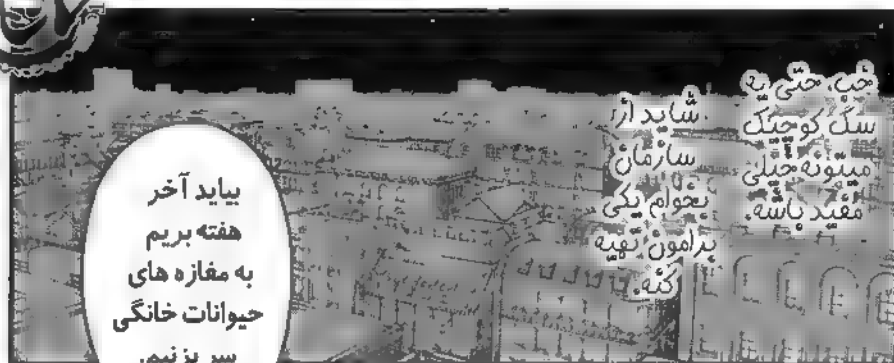
یه سگ خوب تعلیم  
دیده ممکنه برای  
اقتزایش امنیت  
اینجا مفید باشه.

ای وای

سگ  
تلسمان

سگ  
قوی  
اند

انواعی از سگهایی که روح تا  
ما با آنها برخورد میکنند







خریداری  
پیدا  
کردی؟



مم، اوضاع  
اون بیرون  
سخته.



اینا هم  
تو وضعیت  
خیلی داغونی  
هستن.

واقعا پدرشون  
در اومد، برای  
اینکه اونهارو به  
اسباب بازی هایی  
برای مردم تبدیل  
کنن.



یه مشت  
عوضی پیدا  
کردم که  
توهم انقلاب  
دارن...

قسمد دارن از  
اونها به عنوان  
سگ های بمب  
گذاری یا همچنین  
چیزی استفاده  
کنن؟



